

سرمقاله

یورش جمهوری اسلامی به سفره خالی کارگران!

... تعیین حداقل دستمزد برای کارگران در سال جدید به میزان چهار برابر کمتر از رقم خط فقر، که حاصلی جز فرو رفتن سریع بخش بزرگ دیگری از طبقه کارگر کشور ما در سال آتی به مرداب فقر و گرسنگی فزونی‌تر نخواهد داشت؛ اوج بیشرمی استثمارگران حاکم و رژیم ضد خلقی مدافع منافع آنها را نشان می‌دهد. پیام تصویب چنین دستمزدی برای سال آینده از سوی طبقه حاکم به میلیون‌ها کارگر و حقوق‌بگیر ستمدیده کاملاً روشن است: تشدید استثمار. به طور مشخص این به معنای دستمزد واقعی کمتر و در یک کلام باز گذاردن هر چه بیشتر دست سرمایه داران خونخوار و استثمارگر برای مکیدن شیره جان کارگران و تحمیل شرایط بردگی مطلق به آنهاست....

صفحه ۲



صحنه ای از تظاهرات ۲۵ بهمن ماه در تهران

مصاحبه رادیو همراه گوئنبرگ سوند
با رفیق فریبرز سنجری

صفحه ۵

نقش زنان "چریک فدایی خلق" در جنبش انقلابی زنان ایران

.... زنان چریک فدایی خلق، زنانی مانند مهنوش ابراهیمی، شیرین فضیلت کلام، صبا بیژن زاده، نسترن و لادن آل آقا، اعظم و نزهت روحی آهنگران و مادر غروی و بسیاری دیگر از زنان چریک فدایی خلق که از میان توده‌ها برخاسته و درد و رنج خلق را می‌شناختند، برای مبارزه با رژیم و سیستمی که ریشه همه ظلم و ستم‌ها بود، به مبارزه مسلحانه رو آوردند. بسیاری از زنان چریک فدایی خلق از خانواده‌های محروم آمده بودند و بخصوص ظلم و ستم مضاعفی را که به زنان کارگر می‌شد، از نزدیک دیده و خود نیز تجربه کرده بودند. آنها به مثابه زنان مبارز کمونیست، منشأ ستم بر زن را مالکیت خصوصی و جامعه طبقاتی دانسته و معتقد بودند که رهایی کامل زنان از هرگونه ظلم و ستمی تنها با سرنگونی سیستم سرمایه داری امکان پذیر خواهد شد....

صفحه ۱۰

در صفحات دیگر

- فرخنده باد ۸ مارس، روز جهانی زن (اشرف دهقانی) ۹
- گرامی باد خاطره شهدای اسفند
- چریک‌های فدایی خلق ایران ۱۵
- کشتار زندانیان قزل حصار ۱۶
- گرامی باد خاطره قیام کارگران و کمون پاریس (لنین) ۱۷
- مصاحبه با یک فعال کارگری (قسمت نهم) ۱۹

گرامی باد ۸ مارس، روز جهانی زن!

امروز زنان کارگر و زحمتکش در شرایطی روز جهانی خود را برگزار می‌کنند که حتی رئیس جمهور بزرگ ترین قدرت امپریالیستی یعنی اوباما هم مجبور شده است "ماه مارس را ماه تاریخ زنان در آمریکا" اعلام کرده و از "تعهد مجدد خود" برای پاک کردن باقی مانده نابرابری‌هایی که امروز در برابر زنان ما قرار دارد" سخن بگوید. این نکته از یک جهت از اهمیت زیادی برخوردار است. از این نظر که همین که بورژوازی مجبور می‌شود از زبان رهبران خود به "نابرابری" های موجود بر زندگی زنان اعتراف کرده و بر "تعهد" خود جهت رفع آن تاکید کند، این امر خود انعکاس و بیانگر یکی از دستاوردهای انکارناپذیر مبارزات صد ساله زنان ستمدیده می‌باشد.

صفحه ۱۲

سخنرانی انگلس در مراسم

خاکسپاری کارل مارکس

... مارکس مقدم بر هر چیزی، یک انقلابی بود. هدف واقعی او در زندگی، بهر گونه و روشی، نابودی جامعه سرمایه داری و نهادهای برخاسته از این نظام و نیز آگاهی بخشیدن به پرولتاریای انقلابی نسبت به جایگاه و نقش آن در آزاد سازی خویش بود، و او، مارکس در این نقش اولین کس بود. مبارزه، زندگی او بود، و او این را بگونه ای با پیگیری و شور انجام میداد که هر کسی در انقلابی بودنش، خود را با او مقایسه میکرد.... من با صراحت میگویم که گرچه این انسان مخالفان بسیار داشت اما حتی یک دشمن شخصی نداشت... صفحه ۲۰

جمهوری اسلامی سالهاست با پائین نگاهداشتن دستمزد ها به استنمار کارگران شدتی بیش از اندازه داده و شیره جان آنها را چند باره مکیده و خونشان را به دیگ سرمایه می ریزد. روش است که پائین نگاهداشتن بهای نیروی کار در همه این سالها فوق سودی به جیب بورژوازی ریخته که در هر کشوری این طبقه براحتی قادر به کسب آن نیست و به همین دلیل هم هست که بورژوازی ایران دو دستی و با چنگ و دندان به جمهوری اسلامی اش چسبیده است و به ریش آنهائی که بعد از این همه سال باز هم مدعی اند که جمهوری اسلامی "رژیم مطلوب" سرمایه داران نمی باشد می خندد.



یورش جمهوری اسلامی به سفره خالی کارگران! (تعیین حداقل دستمزد برای سال ۹۰)

سال ۸۹ یعنی آزاد سازی قیمتها هزینه های زندگی افزایش تصاعدی یافته و این امر کارگران را درتأمین معاش خود و خانواده شان شدیداً در تنگنا قرار داده است. آنچه واضح است این است که "شورای عالی کار" مدافع سرمایه داران زالو صفت حاکم با تصمیم بیرحمانه و ضد کارگری اش آئینه فقر و فلاکت تمام عیار زندگی میلیونها خانوار کارگری در سال ۹۰ را بروشنی در مقابل آنها قرار داده و باعث شده است که طبقه کارگر ایران در موقعیت کشمکش با شرایط مرگ و زندگی قرار گیرد.

واقعیت این است که از "شورای عالی کار" جمهوری اسلامی که رسماً و به ظاهر از نمایندگان سه جریان یعنی دولت، کارفرمایان و نمایندگان نهاد های رژیم ساخته در محیط های کارگری تشکیل می شود و ریاکارانه آن را به عنوان "سه جانبه گری" در صفوف کارگران تبلیغ می کنند، هیچ گاه آبی برای کارگران گرم نشده و نخواهد شد. این را کارگران ما که همه ساله در زیر سلطه رژیم ضد کارگری جمهوری اسلامی شاهد وقایع مشابهی هستند به خوبی تجربه کرده اند. با اینحال بعضاً شاهد اعلامیه هائی هستیم که ظاهراً در دفاع از منافع کارگران، ایراد "شورای عالی کار" را این امر جلو می دهند که در آنجا نماینده واقعی کارگران حضور ندارد. در حالی که اگر چه این واقعیتی است که به اصطلاح نمایندگان کارگران در "شورای عالی کار" جز ماموران نهاد های امنیتی رژیم در محیط های کارگری نمی باشند ولی باید دانست که اساساً در جمهوری اسلامی کارگران نه با "سه جانبه گری" بلکه با "یک جانبه گری" مطلق مواجهه اند. در جامعه ما دولت خود بزرگترین کارفرمای کشور می باشد یعنی در واقع دو جریان دیگر هم باز

کمتر از تورم واقعی اعلام می کند - تعیین کنند. این تصمیم جمهوری اسلامی، که حاصلی جز فرو رفتن سریع بخش بزرگ دیگری از طبقه کارگر کشور ما در سال آتی به مرداب فقر و گرسنگی فروتر نخواهد داشت؛ اوج بیشرمی استثمارگران حاکم و رژیم ضد خلقی مدافع منافع آنها را نشان می دهد. پیام تصویب چنین دستمزدی برای سال آینده از سوی طبقه حاکم به میلیونها کارگر و حقوق بگیر ستمدیده کاملاً روشن است: تشدید استثمار. به طور مشخص این به معنای دستمزد واقعی کمتر و در یک کلام باز گذاردن هر چه بیشتر دست سرمایه داران خونخوار و استثمارگر برای مکیدن شیره جان کارگران و تحمیل شرایط بردگی مطلق به آنهاست.

مقایسه رقم ناپیچ ۳۳۰۳۰۰ تومان برای حداقل دستمزد با خط فقر که از سوی رئیس کمیته مزد استان تهران (به گزارش سایت آینده): "بیش از یک میلیون و ۳۶۰ هزار تومان" اعلام شده بروشنی نشان می دهد که مقدار حداقل مزد در سال ۹۰ حتی چهار برابر کمتر از رقم تعیین شده برای خط فقر می باشد. بنابراین واضح است که "شورای عالی کار" جمهوری اسلامی علیرغم ماده ۴۱ قانون کار نه فقط حاضر نشده است حداقل دستمزد را بر اساس تأمین نیازهای یک خانواده کارگری تعیین کند، بلکه به درجات بیشتری زندگی آنها را با فقر و بدبختی مواجه ساخته است.

تعیین حداقل دستمزد برای کارگران در سال جدید به میزان چهار برابر کمتر از رقم خط فقر، در شرایطی صورت می گیرد که تمامی کارشناسان و حتی مزدوران جیره خوار حکومت در نهاد های ضد کارگری به این واقعیت اذعان دارند که با حذف سوبسیدهای دولتی در

هر ساله با فرا رسیدن ایام نوروز و فصل بهار، ایامی که پیام آور شادی و سرفصلی نو در زندگی ست، میلیونها تن از کارگران و زحمتکشان ما با چشמהایی منتظر و اشکیار و با سینه ای پر از غم و اندوه به انتظار تعیین رسمی حداقل دستمزد توسط ارگانهای ضد خلقی جمهوری اسلامی، روزها را سپری می کنند. نوروز امسال نیز در شرایطی فرا می رسد که با اعلام رقم ۳۳۰۳۰۰ تومان به عنوان حداقل دستمزد برای سال ۹۰، میلیونها کارگر و مزد بگیر زحمتکش در کشور ما با احساس خشمی به جا نسبت به رژیم جمهوری اسلامی، در غم ناشی از شرمندگی هر چه بیشتر در مقابل همسر و فرزندان گرسنه و محروم خود فرو رفته اند.

بر اساس قانون کار جمهوری اسلامی، "شورای عالی کار" وظیفه دارد هر ساله در اسفند ماه حداقل دستمزد کارگران را بر اساس نرخ تورم اعلام شده از طرف بانک مرکزی تعیین نماید. این مبلغ باید در حدی باشد که نیاز های یک خانواده کارگری را تأمین کند. اما همواره رقمی که اعلام می شود فرسنگها با آنچه برای تأمین نیاز های یک خانواده کارگری لازم است فاصله دارد. امسال هم در در ۲۳ اسفند ماه به روال هر ساله "شورای عالی کار" حداقل حقوق کارگران را تعیین و آنرا برای سال ۹۰ مبلغ ۳۳۰ هزار ۳۰۰ تومان اعلام نمود. مقایسه این عدد با رقم ۳۰۳ هزار و ۳۰۰ تومان به عنوان حداقل دستمزد در سال ۸۹ نشان می دهد که علیرغم تورم دو رقمی اعلام شده از طرف بانک مرکزی تنها ۹ درصد به حقوق کارگران اضافه شده است. یعنی دست اندرکاران این نهاد ضد کارگری حتی حاضر نشده اند حداقل حقوق کارگران را به نسبت تورم اعلام شده از سوی بانک مرکزی زیر نظر خودشان - که همواره تورم را

منافع سرمایه داران را نمایندگی می کنند. بنابراین "شورای عالی کار" اساساً نماینده تنها صدای حاکم یعنی صدای سرمایه داران می باشد. در چنین شرایطی حتی اگر "سه جانبه گرایی" هم در تعیین حداقل دستمزد کارگران به این صورت رعایت شود که به فرض محال نماینده واقعی کارگران در آن شورا حضور یابد، در این ظاهراً بهترین حالت هم باز نتیجه کار به نفع سرمایه داران تمام می شود. بنابراین اولاً این توهم را بوجود آوردن که گویا در رژیم شدیداً ضد کارگری جمهوری اسلامی امکان شرکت نماینده واقعی کارگران در نهاد دولتی "شورای عالی کار" می تواند وجود داشته باشد و ثانیاً اصل ایراد را ندیدن و این طور جلوه دادن که اگر به جای فلان کارگر نورچشمی حکومت، کارگر دیگری در آن شورا حضور یابد، حداقل دستمزد به نفع طبقه کارگر تعیین خواهد شد، تنها به معنی دلخوش کردن کارگران به چنان نهاد ضد کارگری و فرخواندن آنها برای بازی در بساط نهادهای رژیم ساخته است. از این رو هر کس کارگران را نسبت به نهاد ضد کارگری "شورای عالی کار" متوهم ساخته و آنها را سرگرم به اصطلاح مبارزه برای اصلاح روش کار آن نهاد سازد، در واقع کاری انجام نمی دهد جز آنگه به چشم کارگران خاک پاشیده و مانع از آن می شود که کارگران با دیدگان روشن دشمنانشان را دیده و با آنها مواجه شوند.

رژیم ضد کارگری جمهوری اسلامی سالهاست که نشان داده حتی حاضر نیست که دستمزد کارگران را بر اساس رشد تورمی تعیین کند که نرخ آنرا خود اعلام می کند و نه یک نهاد مستقل واقعا غیر دولتی. تازه این امر در شرایطی است که حتی اگر هم اکنون نرخ تورم به طور واقعی در تعیین حداقل دستمزد ها لحاظ شود باز هم با توجه به سالها انجماد دستمزدها و عدم افزایش آنها بر اساس تورم لجام گسیخته غیر قابل انکار مقدار عملی افزایش دستمزد ها ناچیز بوده و پاسخگوی نیاز واقعی کارگران نخواهد بود. گرچه جمهوری اسلامی در ۳۲ سال گذشته بروشنی نشان داده که خواست افزایش دستمزدها بر اساس نرخ تورم را با اینکه مطالبه ای در چهارچوب نظم حاکم بوده و تغییری در ماهیت استثمار کارگران و بهره کشی از آنها ایجاد نمی کند را هرگز نپذیرفته و با سعیت تمام سرکوب می کند. واقعیت این است که دولت در حالیکه قیمتتها را آزاد می سازد و دست سرمایه داران را در چپاول مردم آزاد می گذارد اما کاملاً مواظب است تا قیمت "نیروی کار" بطور واقعی افزایش نیافته و بر عکس همه ادعا هایش مبنی بر

آزادسازی قیمتتها همچنان در زیر سیطره مقررات دولتی باقی بماند. به واقع جمهوری اسلامی سالهاست با پائین نگاهداشتن دستمزد ها به استثمار کارگران شدتی بیش از اندازه داده و شیر جان آنها را چند باره مکیده و خونشان را به دیگ سرمایه می ریزد. روش است که پائین نگاهداشتن بهای نیروی کار در همه این سالها فوق سودی به جیب بورژوازی ریخته که در هر کشوری این طبقه براحقی قادر به کسب آن نیست و به همین دلیل هم هست که بورژوازی ایران دو دستی و با چنگ و دندان به جمهوری اسلامی اش چسبیده است و به ریش آنتهایی که بعد از این همه سال باز هم مدعی اند که جمهوری اسلامی "رژیم مطلوب" سرمایه داران نمی باشد می خندد. از سوی دیگر در شرایطی که قدرت کارگران در تشکل و سازمانیابی

آنهاست جمهوری اسلامی با توسل به سرکوب غریبان و وحشیگری غیر قابل توصیف هر تلاش کارگری برای متشکل شدن، از هر گونه سازمانیابی کارگری جلوگیری کرده و تشکل های ضد کارگری خود ساخته را به نام تشکل کارگری بر طبقه کارگر تحمیل نموده است. به همین دلیل هم ما شاهد آن هستیم که در مقابل صف متشکل بورژوازی صفوف کارگران پراکنده و فاقد سازماندهی بوده و همین امر هم قدرت مقابله آنها در مقابل تعرضات طبقه حاکمه را محدود و کم رنگ ساخته است. تعیین حداقل دستمزد به میزان یک چهارم خط فقر رسمی برای میلیونها تن از کارگران و زحمتکشان ما در سال ۹۰، بار دیگر ماهیت به غایت ضد مردمی جمهوری اسلامی و شدت هجوم استثمارگرانه و وحشیانه ای را نشان می دهد که این رژیم علیه کارگران در سال جاری سازمان داده، این امر در حالیکه زندگی کارگران را به قهقرا می راند بدون شک باموج جدیدی از مبارزات خودبخودی و رزمنده کارگران در مقابله با چنین هجوم غارتگرانه ای مواجه خواهد شد. وظیفه تمامی کارگران آگاه و پیشرو این است که تلاش کنند تا آنجا که میسر است کارگران هر چه بیشتری در صفوفی هر چه گسترده تر و وسیعتر برای پیگیری مطالبات عادلانه شان به میدان این اعتراض بیایند.

در جریان این مبارزه هم هست که باید به کارگران توضیح داد که آنها اگر می خواهند از شرایط فلاکت بار و برده وار کنونی در زیر تازیانه سرمایه داران و رژیم ضد خلقی حاکم خلاصی یابند راهی جز مبارزه و مقاومت ندارند.

تجربه بیش از سه دهه زندگی طاقت فرسای کارگران در زیر سلطه جمهوری اسلامی و تمامی دار و دسته های ضد

در شرایطی که قدرت کارگران در تشکل و سازمانیابی آنهاست جمهوری اسلامی با توسل به سرکوب غریبان و وحشیگری غیر قابل توصیف هر تلاش کارگری برای متشکل شدن، از هر گونه سازمانیابی کارگری جلوگیری کرده و تشکل های ضد کارگری خود ساخته را به نام تشکل کارگری بر طبقه کارگر تحمیل نموده است. به همین دلیل هم ما شاهد آن هستیم که در مقابل صف متشکل بورژوازی صفوف کارگران پراکنده و فاقد سازماندهی بوده و همین امر هم قدرت مقابله آنها در مقابل تعرضات طبقه حاکمه را محدود و کم رنگ ساخته است. تعیین حداقل دستمزد به میزان یک چهارم خط فقر رسمی برای میلیونها تن از کارگران و زحمتکشان ما در سال ۹۰، بار دیگر ماهیت به غایت ضد مردمی جمهوری اسلامی و شدت هجوم استثمارگرانه و وحشیانه ای را نشان می دهد که این رژیم علیه کارگران در سال جاری سازمان داده است.

خلقی آن نشان داده که برخورداری از حتی یک دستمزد بخور و نمیر و تامین "معیشت انسانی" به هیچ رو در زیر سلطه این رژیم جنایتکار و وابسته به امپریالیسم حاصل نمی شود.

رژیمی که اجازه می دهد سرمایه داران زالو صفت و کارفرمایان استثمارگر در بسیاری از اوقات حتی از پرداخت همین حداقل دستمزد به کارگران نیز ظفره رفته و حقوق ناچیز هزاران تن از کارگران گرسنه و محروم را تا ماه ها به آنها پرداخت نکنند. در نتیجه کارگران ما باید بین مبارزه برای دستیابی به مطالبات صنفی خود و رهائی از کلیت نظم ظالمانه حاکم هماهنگی ایجاد نموده و این حقیقت آشکار را هرگز فراموش نکنند که بدون سرنگونی جمهوری اسلامی و نظم ظالمانه ای که این رژیم با دار و شکنجه به حفاظت از آن برخاسته است امکان رسیدن به شرایطی که برای زنده ماندن نیازی به تن دادن به استثمار و بردگی نیست وجود ندارد.

بنابراین کارگران ما در حالیکه برای افزایش دستمزدها می رزمند و می کوشند تا با اتکا به نیروی مبارزاتی خود، با "چک و چانه" زدن با سرمایه داران سهم هر چه بیشتری از حاصل استثمار خود را کسب کنند اما لحظه ای نباید از این امر غافل باشند که رهائی آنها به نابودی نظم استثمارگرانه حاکم گره خورده است که جز از طریق اعمال قهر انقلابی دست نیافتنی است. اعمال قهری که در هنگام جاری شدن، خود شرایط سازمانیابی آنها را هموار می سازد.

مصاحبه رادیو همراه گوتنبرگ سوئد با رفیق فریبرز سنجری

آنچه در زیر می آید، متن مصاحبه رفیق فریبرز سنجری با رادیو "همراه" سوئد می باشد که در تاریخ ۱۴ مارس ۲۰۱۱ انجام شده است. متن این مصاحبه با برخی تغییرات جزئی، از صورت گفتار به نوشتار در آمده و به این وسیله در اختیار خوانندگان پیام فدایی قرار می گیرد.

بودند. و صحنه خیلی جالبی بود که اینها با دیدن رفیق او را میبوسیدند و غرق در اشک شده بودند و برخی از آنها تاکید می کردند که مطالعه "حماسه مقاومت" چه نقشی داشته در کشیده شدن آنها به سیاست و مبارزه و بهر حال به همپایی با آرمانهای مردم ایران . نکته دیگر که فکر میکنم بد نیست به آن اشاره کنم حضور جوانها و حتی کودکان بود که من مثلاً موردی را دیدم ، دختری را که میگفتند از آمریکا آمده و یک کتاب صمد بهرنگی آورده بود و می گفت که من آمده ام خواهر صمد بهرنگی این را برای من امضا کند. خیلی جالب بود. پدر و مادرش هم تعریف میکردند که تمام مدت که فاصله زیادی بوده از آن شهری که آنها در آمریکا زندگی میکردند تا تورنتو کانادا تمام مدت بیدار بوده و مشتاق اینکه بیاد و کتابش را بده برای امضا به رفیق. این چهارچوبه ای بود که از آنجا میتوانم بگم البته بطور خلاصه.

در آمستردام "میز کتاب آمستردام" مراسم را گذاشته بود و دعوت کرده بود که در آنجا من سخنرانی کردم. جلسه در رابطه با سیاهکل بود، بخصوص باید توجه داشت که مراسمی که در آمستردام بود ۱۲ فوریه بود و قبلاً قرار بود در ۱۱ و ۱۲ فوریه، یکی از پژوهشکده ها یا دانشکده های آمستردام در رابطه با تاریخ اجتماعی یک مراسمی در رابطه با چهلمین سالگرد سیاهکل بگذاره که خوب بیشتر از اکثریتی ها بودند نه اینکه همه اکثریتی باشند ولی بیشتر اکثریتی ها بودند. و یا جامعه شناسان و محققینی که وقتی کتابهایشان را آدم مطالعه میکنه اندیشه های ضد کمونیستی شان غیر قابل کتمان است. اینها را میخواستند بیاورند آنجا که در رابطه با سیاهکل مثلاً یک نوع تاریخ سازی کنند. که این مراسم ما در واقع روز بعد از این مراسم بود . اما بخاطر هوشیاری نیروهای انقلابی و تبلیغاتی که شد و تضادهایی که در میان خود اکثریتی ها و برگزارکنندگان مراسم رشد کرد (آن مراسم) عملاً شکل نگرفت و خودشان اعلام کردند که برگزار نمیکند. ولی مراسم میز کتاب روز بعدش گذاشته شده بود (با این هدف که) در واقع نیروی انقلابی و صدای انقلابی هم در مقابل آن مراسم، چهلمین سالگرد سیاهکل را به شیوه خاص خودش بهر حال برگزار کند که برگزار شد و با استقبال جمعیت آنجا مواجه شد و باید تاکید کنم که البته این جمعیت اصلاً قابل مقایسه با آنچه که در کانادا بود، نبود . ولی در سطح خود شهر آمستردام نیروهای فعال سیاسی آمده بودند و یکی دیگر از نکات اش هم این بود که بخشی از مراسم به پرسش و پاسخ اختصاص داده شد بود که همه سئوالاتشان را از چریکهای فدایی خلق مطرح می کردند و پاسخهایشان را هم آنجا میگرفتند. امیدوارم که این توضیحات در این حد برای شنوندگان شما کافی باشد.

رادیو همراه: خیلی ممنون، من فقط اعلام میکنم دوستانی که مایل اند با ما در تماس باشند با تلفن ۳۳۵۱۲۵۴ و خارج از شهر یوته بوری و هم میتوانند ۰۳۱ را داشته باشند و دوستانی که با ما از طریق فیس بوک در ارتباط هستند و به ویژه دوستانی که از ایران با ما هستند و دارند میشنوند.

آقای سنجری برویم سراغ جنبش توده ای در ایران، ارزیابی شما پس از به اصطلاح انتخابات همان انتصابات در دو سال پیش تا به امروز چگونه بوده، چون هنوز هم که هنوز است اکثریتی ها و توده ای ها و کسانی که منتظر یک اتفاق هستند در همان گیرودار شعار اول مردم یعنی "رای ما را پس بده" مانده اند و نمیخواهند فراتر از آن بروند، ولی ما میبینیم که ۲۵ بهمن و اول اسفند اوج شعارها بوده. ارزیابی شما از شعارها و به اصطلاح حرکت مردم در این مدت چیست؟

رادیو همراه: بله دوستان، ما با فریبرز سنجری از اعضای چریکهای فدایی خلق در ارتباط مستقیم هستیم. درود ما را بپذیرید آقای سنجری!

فریبرز سنجری: سپاسگزارم و متقابلاً، هم به شما و هم به شنوندگان عزیزتان سلام میدم و از فرصت هم استفاده میکنم، چون یک هفته دیگر هم عیده و چنین فرصتهایی کمتر گیر می آید، پیشاپیش سال جدید و عید نوروز را به همه عزیزان تبریک میگم، امیدوارم که در سال جدید شاهد پیروزیهای بیشتری برای مردم مان باشیم و بخصوص شاهد سرنگونی رژیم جنایتکاری که زندگی را بر تک تک ایرانیان خراب کرده و سیاه کرده.

رادیو همراه: بله، ما هم آرزویمان از اول برنامه همین اینه که امسال نوروز پیروز داشته باشیم و همانگونه که شما گفتید تمامیت جمهوری اسلامی سرنگون بشه و آزادی به ارمغان بیاد. آقای سنجری قبل از اینکه برویم سراغ مسائل روز به ویژه در رابطه با جنبش مردم ایران، اجازه بدهید گذری داشته باشیم به دو مراسمی که شما در تورنتو و در آمستردام برگزار کردید، گذرا راجع به این دو مورد بگویید چون ما هر دو مورد را پخش کردیم، و دوستان باصطلاح میدانند که در آنجا مراسم بوده ولی تاکنون ما به اصطلاح مصاحبه مستقیمی نداشتیم که بشنویم از زبان چریکهای فدایی خلق که شما چگونه دیدید این مراسم را؟

پاسخ: خوب البته کسی که مراسم را برگزار کرده زیاد نمیتونه از صحبت کنه و چون ممکنه تعریف از خود تلقی بشه، ولی مراسم خیلی موفق و پرشکوهی بود. در چهلمین سالگرد رستاخیز سیاهکل ما در تورنتوی کانادا، ۵ فوریه مراسمی داشتیم که در آنجا رفیق اشرف دهقانی سخنرانی داشتند و در مورد درسهای سیاهکل و نقش این درسها در شرایط کنونی و اینکه جوانهای ما چه درسهایی را باید از سیاهکل بگیرند که بر اساس آنها راه مبارزه خودشان را هموار بکنند، صحبت کردند. قبل از مراسم سالن رفقای که مسئول این کار بودند با عکس شهدای فدایی و عکس رزمندگان سیاهکل و شهدای خیزشهای اخیر در ایران تزئین کرده بودند. کسی که وارد سالن میشد واقعاً خودش را در فضای کاملاً مبارزاتی و در یک فضای کاملاً چپ و فدایی میدید. استقبال مردم تقریباً بی سابقه بود. من خودم آنجا یکی از رفقای کمونیست افغانی را دیدم و با او صحبت میکردم میگفت که من در ۱۵ سال گذشته که در این شهر بودم تا حالا چنین مراسمی و با این چنین جمعیتی را ندیده ام. بیش از ۷۰۰ نفر در مراسم شرکت کرده بودند و خوب بخصوص یکی از ویژگیهای این جمعیت این بود که صرفاً فعالین سازمانهای سیاسی و جنبش آزادیخواهان مردم ایران نبودند، مردم عادی هم بودند، مردمی که در کانادا زندگی میکنند . یکی دیگه که از ویژگیهای این مراسم که من بتوانم توصیف کنم آمدن جمعیت زیادی از آمریکا و کشورهای مختلف اروپا بود. شاید بیش از صد نفر از آمریکا آمده بودند و از انگلستان، آلمان، سوئد، هلند، نروژ. از کشورهای مختلف دوستداران این تشکیلات و دوستداران رفیق اشرف آمده بودند و خوب میز کتاب چریکهای فدایی خلق آنجا برپا بود و خیلی ها میرفتند و کتابها رامیگرفتند ، کتابهای رفیق اشرف را و می آمدند که رفیق آنها را امضاء بکنند برایشان، بعد از سخنرانی هم نکته دیگری که جالب بود هجوم بخشی از جمعیت به طرف سخنران بود و در آغوش گرفتن رفیق، و من خودم شاهد بودم که حدود ۱۰ نفر از رفقای زن، زنانی که در زندانهای جمهوری اسلامی سالها رنج کشیده بودند آمده

علیرغم اینکه در ۲۵ بهمن حتی گفته شده بود که و ادعا شده بود که اصلاح طلبهای حکومتی فراخوان (حرکت) رو دادند برای حمایت از مردم مصر و تونس برای مبارزات آنها. ولی مردمی که آمده بودند توی خیابان خیلی روشن با شعارهای خودشان بر علیه ولی فقیه، بر علیه دیکتاتوری حاکم، بر علیه کلیت جمهوری اسلامی نشان دادند که تزه هم به ریش اصلاح طلبان حکومتی خرد نمیکند. من منکر حضور مثلا طرفدارهای آنها در این حرکتها نیستم ولی آن جمعیتی، آن توده مردمی که ازشرایطی که جمهوری اسلامی برایش بوجود آورده جاننش به لبش رسیده و آمده توی خیابان خواهان نابودی جمهوری اسلامی، خواهان نابودی کلیت این نظام، و این را در شعارهایش هم نشان داده و خب همین شعارها هم هست که دستگاه حکومتی را چنین به وحشت انداخته است

تحمل کند همانطوریکه اون اعتراضات را تحمل نکرد پاسخ همیشگی اش هم چاقو، ساطور، گلوله ساچمه ای بسوی تجمع مردمی شلیک کردن، مردم را از روی پل انداختن و با ماشین روی مردم رفتن بود. همه این جنایتها را کرد و مردم هم خوب در حد خودشون اعتراض شان را کردند و خواست شان را مطرح کردند و در مقابل جهانیان هم نشان دادند که همه مردم اگر ما اون اخبار آن دوره را دنبال کرده باشیم خیلی از جهانیان از تهور و جسارتی که در مردم ایران در خیابان های بخصوص تهران، شیراز و بویژه در زندهای مبارز ایران و دخترهای مبارز ایران دیدند به حیرت درآمده بودند و حیرتشان را هم کتمان نمیکردند. بهر حال آن جنبش با اینکه سرکوب شد ولی تداوم داره مثل آتش زیر خاکستر میماند. هر جا که باد ی بیاید هر جا که نسیمی بیاد و این خاکستر را کنار بزنه سرخی مبارزه مردم دوباره بیرون میزنه و من شک ندارم که با این سیاستهایی که جمهوری اسلامی برای حمله به سفره خالی مردم در پیش گرفته و این قبض هایی که الان به دست مردم می رسه که حتما مطلع هستید قبض گازی آید ۱۰۰ هزار تومان، قبض برق می آید ۸۰ هزار تومان، در حالی که مثلا قبلاً مثلاً ۲ هزار تومان بوده اصلا هیچ معیاری هم وجود ندارد، تنها چیزی که به مردم میگویند اینه که بیاید قسط بندی بکنید و بدید یا اینکه چون مثلاً ۸۰ هزار تومان ریختیم به حسابتان حالا میخواهیم ۵۰۰ هزار تومان از جیب تان بزدیم. این تمام حرف جمهوری اسلامی است، که خب این هم نمیتواند با عکس العمل اعتراضی مردم مواجه نشود، من قطع میکنم که فرصت بشه برای سؤالهای بعدی.

رادیو همراه: خواهش میکنم، شماره ۳۲۵۱۲۵۴ در اختیار شما دوستان عزیز هست، با آقای فریبرز سنجری از اعضای چریکهای فدایی خلق ایران گفتگو میکنیم.

آقای سنجری تاریخ را توده ها میسازند ولی نباید غافل باشیم که امپریالیستها هم دارند رهبرسازی میکنند و به نوعی به جوانانی که به اصطلاح دهه ۶۰ را ندیده اند، دارند اینگونه میگویند که این پرچم سبز موسوی و کرویوی پرچم رهائی است. در صورتیکه پرچم سبز موسوی پرچم خشونت، پرچم رهایی است. در صورتیکه پرچم سبز را چگونه باید ما بیرون بیائیم و بگوئیم و در مقابل این رهبری سازی ای که ما در کشورهای دیگر هم می بینیم افشاء بکنیم و چهره کریه این رهبران پوشالی را به مردم و بویژه جوانان نشان بدهیم؟

پاسخ: بدرستی روی این مسئله رهبری سازی شما دست میگذارید. یک ضرب المثلی هست که میگه از یک سوراخ دوبار آدم نباید گزیده بشود. مردم ایران، حداقل در رابطه با مردم ایران، به روشنی این را همیشه گفت همین رهبر سازی ها بود که خمینی را برای آنها رهبر کرد و عکسش را انداخت توی ماه و بعد هم بلاینها و سرشان آورد که با اینکه میلیونها انسان می آمدند تو خیابانها و میگفتند "مرگ بر شاه، مرگ بر شاه" حالا دیگه خیلی هاشون می گفتند که بابا باز اون بهتر از این بود. یعنی وضعی و جنایاتی این رژیم و خمینی و رژیم کردند که حتی روی آن رژیم جنایتکار قبلی را هم سفید کردند. در نتیجه مردمی و مایی که این تجربه را جلوی چشمون داریم حداقل باید مواظب باشیم آگاه باشیم ممکنه برای مثلا مبارکی را بردارند و یک عده ای شاد بشوند در مصر و فکر کنند شاید یک تحول خیلی بزرگی شده ولی برای ایرانیانی که دیدند در بستر مبارزات خودشان شاه رفت و خمینی آمد که وضع را از آن هم که بود بدتر کرده، خب حالا دیگه خیلی ساده اندیشانه است که

پاسخ: ما اگر بخواهیم درست به مسئله برخورد بکنیم باید تقسیم کنیم، تظاهراتهای ۲۵ بهمن و اول اسفند درسته که در تداوم همان خیزش قبلی بوده ولی یک فاصله زیادی هم با اون داشته و شعارهای کاملاً رادیکال؛ علیرغم اینکه در ۲۵ بهمن حتی گفته شده بود که و ادعا شده بود که اصلاح طلبهای حکومتی فراخوان (حرکت) رو دادند برای حمایت از مردم مصر و تونس برای مبارزات آنها. ولی مردمی که آمده بودند توی خیابان خیلی روشن با شعارهای خودشان بر علیه ولی فقیه، بر علیه دیکتاتوری حاکم، بر علیه کلیت جمهوری اسلامی نشان دادند که تزه هم به ریش اصلاح طلبان حکومتی خرد نمیکند. من منکر حضور مثلا طرفدارهای آنها در این حرکتها نیستم ولی آن جمعیتی، آن توده مردمی که ازشرایطی که جمهوری اسلامی برایش بوجود آورده جاننش به لبش رسیده و آمده توی خیابان خواهان نابودی جمهوری اسلامی، خواهان نابودی کلیت این نظام، و این را در شعارهایش هم نشان داده و خب همین شعارها هم هست که دستگاه حکومتی را چنین به وحشت انداخته که این جمعیت را علیرغم سرکوب یکسال و نیم گذشته باز هم در خیابان مبینه و با رادیکالترین شعارها علیرغم اینکه تمامی فضای شهرها را امنیتی کرده یک نوع حکومت نظامی اعلام کرده، هزاران نیروی بسیجی، لباس شخصی، گارد ویژه به خیابان ها آورده و حتی بنا بر گزارشاتی که از صحنه منعکس شده و حتی در نشریات اینترنتی هم الان وجود داره، حتی اجازه تجمع کوچکی به ۳ نفر هم نمیداده، ولی باز هم این مردم ریختند توی خیابان و هر جا که تونستند بر علیه این نظام شعار دادند و بر مطالبه اصلیشان یعنی نابودی جمهوری اسلامی تاکید کردند. این در رابطه با آن چیزی بود که اتفاق افتاد و خودش هم نشان میداد که پس جنبشی که در خرداد ۸۸ در ایران شکل گرفت هنوز پتانسیل های زیادی دارد و هنوز تواناییهای زیادی دارد و علیرغم همه سرکوبها از هر بهانه کوچکی هم استفاده میکند تا این اعتراضات را نشان بدهد و بخصوص بر این نکته هم منی باید تاکید کنم که تازه این آغاز کاره و حالا ما در سال دیگه یعنی یک هفته دیگر یعنی ۱۳۹۰ بدون شک شاهد مبارزات دیگه و خیزشهای دیگه و اعتراضات دیگه ای هستیم که در بستر آن شرایط مادی که رژیم برای مردم شکل داده بخصوص مسئله حذف سوبسیدها و یا بقول خودشان "یارانه ها" و دستبرد بزرگی که به سفره خالی مردم داره میزنه. اما اینکه برگردم به قسمت اول سؤالتان. اینهایی که می گوئید که هنوز هم فکر میکنند که اعتراضات مردم ما در چارچوب همان انتخابات کذایی دور میزنه دو نکته را بهش توجه نمیکند. اولاً درسته که این اعتراضات در خرداد ۸۸ و دنبال آن انتخابات شکل گرفت و جناحهایی از طبقه حاکمه که خودشان را مغبون احساس میکردند دست به اعتراض زدند ولی آنچه که باعث شد که مردم به خیابان بپرزدند در همان موقع هم برای این نبود که بگویند "رای من کو" یا "رای من را دزدیده داره با اون پز میده". یک بخش از این مردم بودند که این شعار را میدادند، یک عده ای هم میگفتند که ما در انتخابات شرکت نکرده ایم و نیامده ایم رأیمان را پس بگیریم، آمده ایم میهنمان را آزاد بکنیم. در نتیجه در همان موقع هم اینطوری نبود که ما این جنبش را و این حرکت را فقط به آن خلاصه بکنیم و بخصوص هر چه این جنبش جلوتر آمده و هر چه این جنبش گامی به پیش گذاشت و بخصوص بعد از سخنرانی ولی فقیه جنایتکار جمهوری اسلامی در ۲۹ خرداد در نماز جمعه که کاملاً و روشن اعلام کرد که هیچگونه اعتراضی را نمی پذیره و تحمل نمیکند و دستور سرکوب خشن را داد، خب معلومه دیگه اینجا دیگه بحث دیگه فرق کرد. مردمی که روز عاشورا، در ۶ دی در خیابانها اون وضع را بوجود آوردند که برای لحظاتی حتی بخشهایی از ماشین سرکوب را به گوشه ای از خیابانها راندند و از نفس انداختند. آنها نه با رهنمودهای اصلاح طلبهای حکومتی به خیابان آمده بودند و نه شعارهای آنها را میدادند و نه اساساً آرمانها و آرزوها و مطالباتشان بازگشت به میراث خمینی بود. میراثی که همه بدبختی شان از آن داره نشئت میگیره، در نتیجه این تفکر و این نظر که فکر میکنه که این حرکتی که در ایران شکل گرفته حرکتی است که مثلاً اصلاح طلبان حکومتی بر اون سلطه دارند و زیر رهبری آنهاست و حالا یا به این دلیل برای اون دست میزنه و اون را یک حرکت مثلاً اصلاح طلبانه جلوه میده و یا به این دلیل اون را ارتجاعی میدونه و از اون تبری میجوید و نمیخواهد توش شرکت کنه هرودی اینها با واقعیت آنچه که در ایران اتفاق افتاده انطباق نداره. واقعیت اینه که مردم ما در یکسال و نیم گذشته از خرداد ۸۸ از فضایی که اختلافات درونی طبقه حاکمه امکان داده بود، بوجود آورده بود سود جستند و به اعتراض به شرایطی که جمهوری اسلامی برای زندگی آنها فراهم کرده به خیابان ریختند و این اعتراضات هم روشن است که جمهوری اسلامی هیچگونه اعتراضی را نمیتوان

من فکر نمیکنم از هیچ فعال سیاسی و هیچ انسان آزادخواه و هیچ مبارزی که برای آزادی و دموکراسی و رفاه مردم خودش مبارزه می کند از او بپرسند که ما میخواهیم مردم به آزادی برسند و به روش مسالمت آمیز هم این کار عملی است اون بگوید تخریب حتماً باید خشونت آمیز باشه. بحث این نیست که کسی طرفدار خشونت است. بحث این است که آیا این اشکال مبارزه را فقط مانع تعیین می کنیم. اگر دست ما بود ما دلمان میخواست که یک شب که مردم ایران خوابیدن صبح بلند شدند این خامنه ای هم دم و دستگاهش را بگذارد روی کولش و از این کشور برود. خوب حالا این خواست ماست آرزوی ماست، ولی مگه اون میره؟ کسی که واقعاً فکر میکنه با مبارزه مسالمت آمیز صرفاً میتواند این سیستم را و این دیکتاتوری را به عقب نشینی واداره باید سؤال کرد ۲۵ خرداد که به ادعای خود قالیباف شهردار تهران سه میلیون نفر آمدند توی خیابان چه اقدام خشونت آمیزی کرده بودند که گردان ۱۱۷ عاشورا در اطراف در میدان شهید آنها را به گلوله بست

از دموکراسی هم خبری نیست در نتیجه جوانهای ما بنظر من، به باور من، به باور سازمانی که من به اون وابسته ام اصولاً باید مبارزات خودشان را برای نابودی کل جمهوری اسلامی جهت بدهند و باید بدانند که تا جمهوری اسلامی روی کار است نفس راحت نخواهند کشید.

رادیو همراه: اجازه بدهید سؤال بعدی که در رابطه با نوع مبارزه هست چون خیلی ها اعتقاد دارند که تنها راه مبارزه برای رسیدن به آزادی حرکتهای مسالمت آمیزه و سر آن هم خیلی به اصطلاح تأکید میکنند و از اینکه مردم به خشونت بخواهند بیایند و رجوع بکنند و با خشونت انقلاب بکنند، خیلی پرهیز میکنند و شعار میدهند که کار درستی نیست ولی قبل از اینکه برویم سراغ این سؤال باید من اشاره ای که شما در رابطه با کشورهای آفریقایی کردید بویژه شمال آفریقا، ما میبینیم که کنترل در تونس، مصر و بحرین و یمن خیلی قوی هست و برای رهبرسازی و برای کنترل مردم خیلی کار دارند میکنند ولی شاهد این هستیم که مردم در لیبی مسلح میشوند و شهرها را میگیرند و جلوی فدایی می ایستند و حتی خبرگزاری های غربی این مردم را انقلابی میدانند در مقابل دیکتاتوری، اینجا صحبت از تروریست نمی کنند اینجا مردمی انقلابی و مسلح در مقابل دیکتاتور می گویند ولی اگر ما بخواهیم این کار را بکنیم شعاری بدهیم که مردم بصورت قهر آمیز باید رژیم را بزیر بکشند اون موقع میشویم تروریست. یعنی بر می گردم به سؤال اول مسالمت آمیز بودن این جنبش را شما تا چه اندازه به اصطلاح واقعی میبینید؟

پاسخ: من فکر نمیکنم از هیچ فعال سیاسی و هیچ انسان آزادخواه و هیچ مبارزی که برای آزادی و دموکراسی و رفاه مردم خودش مبارزه می کند از او بپرسند که ما میخواهیم مردم به آزادی برسند و به روش مسالمت آمیز هم این کار عملی است اون بگوید تخریب حتماً باید خشونت آمیز باشه. بحث این نیست که کسی طرفدار خشونت است. بحث این است که آیا این اشکال مبارزه را فقط مانع تعیین می کنیم. اگر دست ما بود ما دلمان میخواست که یک شب که مردم ایران خوابیدن صبح بلند شدند این خامنه ای هم دم و دستگاهش را بگذارد روی کولش و از این کشور برود. خوب حالا این خواست ماست آرزوی ماست، خواسته ماست، ولی مگه میشه مگه اون میره؟ ما دلمان میخواست وقتی برای تظاهرات می آیم توی خیابان با دشمنه نیفتند دختران ما را تکه تکه بکنند. با ساطور نزنند گردن جوان انکاره. با تفنگ ساچمه ای نزنند توی جمعیت، مردم را از پل نیندازند. در شیراز دیدیم از پل انداختند و دانشجویی را شهید کردند. با ماشین نباید روی جمعیت. یک نمونه دیگر من سوال می کنم، کسی که واقعاً فکر میکنه با مبارزه مسالمت آمیز صرفاً میتواند این سیستم را و این دیکتاتوری را به عقب نشینی واداره باید سؤال کرد ۲۵ خرداد که سه میلیون نفر به ادعای خود قالیباف شهردار تهران سه میلیون نفر آمدند توی خیابان این سه میلیون نفر چه اقدام خشونت آمیزی کرده بودند که گردان ۱۱۷ عاشورا در اطراف در میدان شهید آنها را به گلوله بست و به گفته شاهدان عینی بیش از چهل نفر در آن مرکز نظامی در آن مرکز بسیج کشته و مجروح شدند. مردم چه کرده بودند، حتی چه شعاری داده بودند در روز ۲۵ خرداد چه شعاری داده بودند چه خواستی را مطرح کردند و به چه شکلهایی از مبارزه متوسل شده بودند که حاکمیت چنین با آنها برخورد کرد. پس این بحث که ما طرفدار مبارزه مسالمت آمیز هستیم

کسی فکر کنه که کسانی که حالا خمینی وقتی که میخواست بیاید روی کار همه اش میگفت من به همه آزادی میدهم شاه برود من به همه آزادی میدهم حتی کمونیستها هم آزادند و زنها هم آزاد اند، این تازه حرفش این بود ولی وقتی آمد این بلا را بر سر ما آورد اینهایی که شما اسم بردید همین موسوی و کروبی و این جماعت که هنوز روی کار نیامده دارند می گویند که ما اگر سر کار بیایم می خواهیم میراث خمینی را زنده کنیم. میخواهیم جمهوری اسلامی "نه یک کلمه کمتر و نه یک کلمه بیشتر" را پیاده کنیم، آن چیزی که اینها میخواهند پیاده کنند - که بدون شک در زمانی هم که در قدرت بودند اون را داشتند پیاده می کردند- همان چیزی است که اکثر همسن های من و شما بخاطر اون در خارج از کشور هستند، یعنی اکثر ایرانی هایی که در این ۳۰ سال بشکل های مختلف مجبور شدن از ایران خارج بشوند بخاطر چه خارج شدند بخاطر این خارج شدند که این جمهوری که امثال موسوی و کروبی سنگ اش را به سینه میزند آنها را به این روز انداخته. در این ۳۰ سال اینهمه انسانی که در این رژیم بدار آویخته شد برای چی بدار آویخته شده؟ برای اینکه منافع این ستمگران حفظ بشه، در نتیجه اگر کسی متوجه این واقعیت نشود و هنوز هم بخواهد به هر دلیلی پشت سر چنین آدمهایی سینه بزند خب پس از حالا باید بهش گفت برای خودش چه آینده ای را داره می سازد.

اینکه ما چه کار باید بکنیم خوب ما که باید یک لحظه را هم از دست ندهیم و بطور مداوم با تکیه به آنچه که در سالهای ۶۰ پیش آمده و با حضور خود این آدمها در قدرت پیش آمده و با توجه به سابقه جمهوری اسلامی که حالا متاسفانه چون زمان گذشته الان ۳۲ ساله که این رژیم نکبت، روی کار است و خوب در ۳۲ سال الان کسی در سال ۵۷ به دنیا آمده باشد الان باید ۳۲.۳۲ سالش باشه خب معلومه که این فرد خیلی از چیزها را ندیده و در دوران جوانی و بچگی اش خیلی اتفاقات افتاده و در نتیجه یکی از وظایف ما این است، که اون تاریخی که اینها دارند کتمان می کنند، آن قتلها و اون جنایتهایی را که اینها دارند لاپوشانی میکنند، آن زندانهایی که آقای کروبی زیر بنیاد شهید راه انداخته بود و آن دستگاه فساد را که در بنیاد شهید راه انداخته بود، آن قتلهایی را که موسوی در دوره نخست وزیریش مستقیماً درش نقش داشته را با صراحت برای جوانها و با حوصله باید تأکید کنم با حوصله توضیح بدهیم و از آنها بخواهیم که این واقعیت ها را بهش توجه کنند.

البته اینکه امپریالیستها رهبرسازی میکنند این هم شکی درش نیست همینطور که دارند در منطقه خاورمیانه و کشورهای شمال آفریقا اگر نظر بکنیم ما در همه جا در مقابل مبارزات مردمی که بلند شدند و برای نان و آزادی به خیابان آمدند و برعلیه این استبداد و بر علیه این ظلم و بر علیه این فساد بر علیه این بیکاری که بر آنها تحمیل شده شعار میدهند میبینیم که به هر وسیله ای متوسل میشوند تا مبارزه را در همین چارچوب سیستم موجود کنترل کنند همان کاری که در ایران دارند میکنند، در این کشورها هم می کنند اینکه چقدر موفق بشوند رو روند قضایا نشان میدهد ولی اون چیزی که ما در ایران به چشم خودمان میبینیم اینه که اگر قراره مردم ما به آزادی برسند، اگر قراره مردم ما به دموکراسی برسند، اگر قراره کارگران ما هر سال وضعیتشان بدتر از سال قبل نشه و تشکلهای کارگریشان را بهر وسیله نابود نکنند، اگر قراره که زنهای ما به آزادی برسند و این حجاب اجباری را از سرشون بردارند و حداقل آزادی برای پوشش خودشون را داشته باشند، اگر خلقهای ستمدیده ما می خواهند به حق تعیین سرنوشت شان برسند، همه این واقعیتها در ۳۲ سال گذشته نشان داده که همه این مطالبات وابسته است به اینکه این استبداد حاکم، این رژیم حاکم، این نظام نکبت بار حاکم از بین برود. در نتیجه اگر ما برای رسیدن به آزادی اون موقع برویم و متوسل بشویم به کسانی که خودشون، موسوی ها و کروبی ها و همه دیگرانی که در این سیستم وجود دارند به قول معروف اصلاح طلبان حکومتی که هر کدام شان یا مثلاً وزارت اطلاعات این رژیم را سازمان دادند، یا اساساً پایه های این رژیم را مستحکم کردند، و نظام سرمایه داری را در تمام این سالها حفظ کردند ما بخواهیم در آن عامل اصلی بدبختیمان را که همش اینها اون عامل را حفظ میکردند و نجاتش میدادند از زیر مبارزات مردم ما، (اگه بخوایم) دو باره دست به دامان اینها بشویم برای نجات، خب معلومه ما از جهنم خامنه ای داریم میریم به جهنم موسوی و چیزی فرق نمیکنه، چیزی تغییر نمیکنه چون تا نظام سرمایه داری در ایران حاکمه تا این سرمایه داری ای که بطور روزمره داره دیکتاتوری را بازتولید میکنه، حاکمه از آزادی و

این بحث که ما طرفدار مبارزه مسالمت آمیز هستیم و یک عده ای طرفدار خشونت هستند از اساس یک بحث نادرستی است، بحث درست طرح نشده، اشکال مبارزه را که فقط من و شما نیستیم که تعیین میکنیم. مردمی که می آیند توی خیابان، آمده اند که اعتراض کنند. این حق طبیعی شون است که اعتراض کنند. مگر کارگری که کار کرده ، ۱۰ ماهه که حقوقش را نمیدهند حق نداره بیاد جلوی وزارت کار سراون می آورند بر سر کارگران هفت تپه چه آوردند مگر چه میخواستند آنها . در شهر بابک کارگرانی که آمده بودند چه میخواستند که زند ۴ نفر آنها را کشتند. در نتیجه آن چیزی که مهم است ما به آن توجه کنیم این است که این دیکتاتوری حاکم است که با روشهای خشونت آمیزش اصولاً امکان چنین مبارزاتی را محدود و مردم را مجبور میکنه به مقابله و به مقاومت فهرآمیزمتوسل بشوند و اینهم حق طبیعی شان است.

مردم نیستند که واقعاً متوسل به خشونت میشوند همان سازمانهایی هم که دست به قهر انقلابی زند ، دست به مبارزه مسلحانه در سال ۶۰ زند اگر بروی و سوابق ۵۷ تا ۶۰ آنها را بررسی بکنید (برخی از آنها) صبح تا شب دنبال همین رژیم بودند و به هر طریقی حاضر بودند که کار به اینجا کشیده نشه، همه جور امتیاز هم می دادند ولی وقتی که این دیکتاتوری هیچ چیز را نمی پذیره وقتی که این دیکتاتوری تلاش برای ایجاد یک سندیکای کارگری را با این برخورد باهاش مقابله میکنه که میگيرند و کسی را که میخواهد این سندیکا را شکل بدهد میخواهند زبانش را ببرند و با روشنی اینراهم منعکس میکنند، خجالت هم نمی کشند با یک چنین دیکتاتوری که وقتی که دخترها را میخواهد اعدام بکنه اول میگه، فتوا هم میده که اول بهشان تجاوز بکنید و بعد اعدامشان بکنید که اون تو بهشت نره؛ با یک چنین دیکتاتوری که هر حرکت ساده ای را با چماق و خشونت پاسخ میدهد اساساً همیشه با مسالمت صحبت کردن، صحبت کردن با کسی که با زبان زور با شما صحبت میکنه با زبان خوش وانسانی و دوستانه و اینها همیشه؛ باید با زبانی باو صحبت کرد که اون هم بفهمه و در نتیجه این مقاومتی که مردم ما در مبارزاتشون بر علیه جمهوری اسلامی میکنند، این خشونت که گاه در این جا و آنجا بکار میبرند حق مسلم آنهاست و تازه هنوز کافی نیست و اگر قراره در مقابل این دیکتاتوری واقعاً سازمانی شکل بگیره و این نقصی را که الان وجود دارد برطرف بشه یعنی این فقدان رهبری انقلابی برطرف بشه، آن موقع باید حتماً اعمال قهر انقلابی را در دستور روز خودش قرار بدهد وگرنه این دیکتاتوری نشان داده که اجازه نمیده که کوچکترین تشکلی شکل بگیره. من شنیدم که مثلاً میگویند که قبضهای برق و گاز را سازمان یافته ندهید، خیلی خب اینهم یک نافرمانی مدنی. باشه . اصلاً کسی اگر با مردم ایران تلفنی هم در تماس باشه خودشان دارند میگن که ما نمیتونیم بدیم دیگه احتیاج نیست که من بشون رهنمود بدم که نروید بدهید ولی اینکه میگن سازمان یافته ندید همینها که طرفدار نافرمانی مدنی و مبارزات مسالمت آمیز هستند اینها بهتره که به مردم بگن که اون سازمان کجاست که قرار اینها را سازماندهی کنه که اینها سازمان یافته بیل یا صورتحسابهای گاز و برقشان را ندهند سازمانی وجود ندارد در صحنه که...

رادیو همراه: دقیقاً، انگار ما برویم به طبقه کارگر یا مردم بگیم که رنج شما چیه و همه اینها را توضیح بدهیم در صورتیکه آنها با پوست و گوشت و خونشان دارند لمس میکنند. ما باید بگیم که باصلاح چه باید بکنیم برای اینکه دیگه این درد را نکشیم و آن همانطوریکه شما گفتید شیوه های مختلف مبارزه هست که تعیین میکنه. یک پرسش هست و فکر کنم یک چند دقیقه ای میتوانم با شما همراه باشیم. خروج رفسنجانی از قدرت و خروج ایشان از اون شورای خیرگان و مجلس خیرگان و آمدن مهدوی کنی ۸۰ ساله را شما چگونه می بینید آیا این هم باز یکی از اون بازیهای قدرت در جمهوری اسلامی است ؟

پاسخ: نه. اولاً رفسنجانی که از قدرت خارج نشده و چون رفسنجانی همین الان هم تو مجمع تشخیص مصلحت که یکی از بزرگترین نهادهای حکومتیه حضور قدرتمند داره ولی از مجلس خبرگان رهبری که علی الاصول بر روی کاغذ مثلاً وظیفه اش نصیحت کردن و رهنمود دادن به رهبر و کنترل رهبره انداختنش، ورش داشتند و این هم یک واقعیتی است . بازی هم نیست . یک تصادفای در جمهوری

و یک عده ای طرفدار خشونت هستند از اساس یک بحث نادرستی است، بحث درست طرح نشده، اشکال مبارزه را که فقط من و شما نیستیم که تعیین میکنیم. مردمی که می آیند توی خیابان خوب آمده اند که اعتراض کنند. این حق طبیعی شون است که اعتراض کنند. مگر کارگری که کار کرده ، ۱۰ ماهه که حقوقش را نمیدهند حق نداره بیاد جلوی وزارت کار بگوید آقا حقوقم را بدید. خوب چه بر سراون می آورند بر سر کارگران هفت تپه چه آوردند مگر چه میخواستند آنها . در شهر بابک کارگرانی که آمده بودند چه میخواستند که زند ۴ نفر آنها را کشتند. در نتیجه آن چیزی که مهم است ما به آن توجه کنیم این است که این دیکتاتوری حاکم است که با روشهای خشونت آمیزش اصولاً امکان چنین مبارزاتی را محدود میکند و مردم را مجبور میکنه به مقابله و به مقاومت فهرآمیزمتوسل بشوند و این هم حق طبیعی شان است. وقتی که پاسدارهای جنایتکار در خیابانهای تهران آنجوری با مردم برخورد میکنند با موتور راه می افتند و با زنجیر مردم را میزنند خب از این ورهم این حق طبیعی مردم ما است که مقابلشان بایستند موتورشان را سرنگون کنند، موتورشان را به آتش بکشند، چرا نباید بکنند، به قیای کی برمیخوره که اگر مردم اون جا متوسل به این قهر انقلابی بشوند و اساساً اگر مردم ما مقاومت انقلابی نکنند اگر سر به زیر باشند اگر به این کارها متوسل نشوند که خب این رژیم دیگه تکان نمیخورد که . آنهاهی که فکر کردن، گاهی وقتها آدم میشنوه یک گاندی میگن مثل اینکه اصلاً همه دنیا دیگه شد گاندی. دیگه همه چیزی که در هندوستان و در آن سالها گذشت همه چیز خلاصه میشه در این. اینها بیشتر به مسیحی هایی شباهت دارند که وقتی به قول معروف به شون سیلی می زنند صورت شون را برمیگردند و میگن حالا یک چک هم بزن این ور. همیشه به مردمی که صبح تا شب به شکلهای مختلفی دارند سفره خالی اش را ازش میدزدند دسترنج اش را می دزدند ، چپاولش میکنند هیچ حقوقی برایش قائل نیستند بطور رسمی می آیند توی تلویزیون میگن مردم چکاره اند که در انتخابات شرکت کنند رهبریتعی کنند و حکومت تعیین کنند. کسانی که مردم رو مثل گله گوسفند میدانند که باید از ولی فقیه حمایت بکنه و دنباله رو آن باید باشه برای چنین آدمها ئی بحث کردن از اینکه با مبارزه مسالمت آمیز این جریان را میشه تغییرش داد و عوض اش کرد جوک است اینها مضحکه است . واقعیت این است که بدون مبارزه فهرآمیز امکان رسیدن به آزادی وجود نداره و این رژیم و این دیکتاتوری بدون اینکه مردم در ابعاد وسیع به خیابان بیایند در ابعاد وسیع به مبارزه برخیزند و به قهر متوسل بشوند اساساً رفتنی نیست.

حالا یک بحث که خیلی مهم است اینست که -اینها در تبلیغاتی که همیشه باید توجه کنیم از سالهای بعد از اینکه جمهوری اسلامی -اصلاً بینیم زمینه این بحثها از کجا آمده است کمی ممکنه طول بکشه ولی اجازه بدهید این را هم بگم. این بعد از اینکه جمهوری اسلامی حسابی مردم ما را سرکوب کرد سازمانهای سیاسی را قلع و قمع کرد و زندانیان سیاسی را دسته دسته کشت و در اوین در سالهای ۶۰ و ۶۱ گاه تا شبی ۲۰۰ نفر را اعدام میکردند و این را شاهدان عینی آن سالها دارند میگند میشمارند صدای گلوله های تک تیرهای آخر اعدام را و از آن طرف هم در سال ۶۷ آن جنایت بزرگ را کرد. بعد از اینکه خودش را بقول خودش دیگه احساس کرد جاش محکم است و جنگ هم تمام شده بود یک دفعه یک فضای جدیدی بوجود آوردند چون دیدند که خب دیگه تا حالا ریل روی جنگ بوده و این جور کشتار ها حالا دیگه ریل را باید بیندازند بقول خودشان سازندگی و این حرفها. تواین فضای سازندگی اینها شروع کردند گفتمان سازی و یکی از گفتمان هائی که در جامعه شروع کردند در شرایط فقدان حضور نیروهای انقلابی ، فقدان حضور فعال نیروهای انقلابی و تمرکز بیشتر نیروهای انقلابی در کردستان که بعد هم اون هم تغییراتی کرد جا انداختن آن در جامعه این بود که آقا خشونت بد است، اساساً باید با کار مسالمت آمیز، مبارزه مدنی، نافرمانی مدنی و جامعه مدنی. که اینها شروع شد. که خاتمی در واقع سمبل این گفتمان سازی بود که آمد تا برای جمهوری اسلامی زمان بخره و خرید هم، ۸ سال برای جمهوری اسلامی خاتمی زمان خرید و این گفتمان را با رسانه های دولتی و صدها روزنامه و صدها قلم به مزد هزاران قلم به مزد در این جامعه اینها جا انداختند که آره خشونت بده مثل اینکه یک رژیم ماه تابان آنجا نشسته، یک دیکتاتور خیلی خوبی آنجا نشسته و این مردم ستمدیده هستند که میروندو پایچ اش میشوند، به خشونت متوسل میشوند و اینهم ناراحت میشه و اخم میکنه و گاهی وقتها هم این چماق خیلی متمدانه خودش را میزنه توسر آنها. در حالیکه در واقعیت وقتیکه ما به صحنه سیاسی ایران نگاه می کنیم این

اختیار شما هستیم.

پاسخ: خیلی ممنون من سیاست‌گزارم از شما و بخصوص از شنوندگان رادیو تون و امیدوارم که توانسته باشم پاسخگوی سؤالات شما باشم. در دو دقیقه ای که می‌گوئید من یک نکته را تأکید می‌کنم و آنهم این است که گاهی وقتها می‌شنویم که مردم ما را، جوانهای ما را برحز می‌دارند که نروید کارهای خشونت آمیز کنید، بهانه دست رژیم می‌دهید که بیشتر سرکوب تان کند، این استدلال اصلی اینهاست که حالا در لباس اصلاح طلبی دارند وارد صحنه میشوند یا اصلاح طلب هم که نباشند فرمیست‌هایی هستند که این شکل از کار را ارجح میدانند، در حالیکه اگر ما به تاریخ ۳۲ ساله جمهوری اسلامی سلطه ننگین و خونین ۳۲ ساله جمهوری اسلامی نگاه کنیم هیچ موردی نبوده که این مردم باشند که جانی این رژیم را تحریک کردند و اون زده. اون از روز اول که آمده اصلاً برای این اومده روی کار که یک انقلاب مردمی را سرکوب بکند، برای این جمهوری اسلامی را (برای این) در کنفرانس گوادالوپ بهش اجازه دادند که بیاید روی کار که انقلابی را که در سال ۵۶-۵۷ در ایران شکل گرفته بود که میلیونها انسان آمده بودند تو خیابان و خواهان یک زندگی بهتر بودند را سرکوب کند و کرد. در نتیجه اینها نیست. مثلاً مردم کرد، خلق کرد چه چیز خاصی می‌خواستند چی میگفتند، طبیعتاً خواسته هاشان را با مسالمت آمیزترین شکل از طریق نمایندگان خودشان مطرح کردند، اینها چه به روز مردم سندج آوردند مگه اون کوچ اجباری مریوان را کی باعث شد، از این طرف مگه خلق ترکمن چه میخواست که اینجور رهبرانش را گرفتند و توی جاده کشتند، چه کار کرده بودند و همه جای دیگه، ما هر جایی همین مبارزات اخیر را اگر نگاه کنیم مردم ما مگر چه خواستند برای چه آمدن توی خیابان، کی اولین بار دشنه را کشید، کی اولین بار گلوله ها را شلیک کرد، اینهایی که مردم ما را میترسانند که اگر متوسل به مقاومت انقلابی بشوید اگر متوسل به قهر انقلابی بشوید بهانه می‌دهید برای سرکوب دشمن برای سرکوب جمهوری اسلامی اگر دروغگوی محض که هستند ولی اگر واقعاً شارلاتان نباشند ابلهانی بیش نیستند.

رادیو همراه: بله

پاسخ: جمهوری اسلامی برای سرکوب وظیفه اش سرکوب مردم است و برای این اصلاً روی کار آمده و نیازی هم به هیچ بهانه ای نداره و اینکه ما فکر کنیم اگر مردم مثلاً بیایند توی خیابان برونند و در مقابل خشونت آنها مقاومت انقلابی بکنند بهانه به دست اونها میدهند حرف بی ربطی است.

رادیو همراه: خیلی ممنون آقای سنجرى به پایان برنامه داریم میرسیم و باز تشکر میکنیم که با ما همراه بودید، همراه شما سال خوبی را برای همه عزیزان آرزو میکنیم، سال پیروز و پرکاری که امیدوارم سرنگونی تمامیت جمهوری اسلامی باشه و برنامه صدای همراه را در آخرین برنامه امسال را به پایان میرسانیم و شما هم میتونید با شنوندگان خداحافظی بکنید تا سال آینده. آقای سنجرى

پاسخ: منم خداحافظی میکنم و امیدوارم که سال خوب و خوش و پیروزی، همه ایرانیان در پیش داشته باشند، موفق باشید.

اسلامی عمل میکنه که تضادهای واقعی است یعنی اینکه این جناحهای مختلف جمهوری اسلامی واقعیت دارند. ما نمیتوانیم همه چیز را با این تئوری که مثلاً اینها دارند مردم را بازی میدهند بررسی کنیم. اینها در یک چیزی همه شان مشترکند اینها نظام حاکم را نمیخواهند بهش هیچ گزندی وارد بشه اینها میخواهند جمهوری اسلامی حفظ بشود و اینهم تعارف ندارد، هر وقت این مردم بریزند توی خیابان و بگویند "مرگ بر جمهوری اسلامی" همه اینها دست بدست هم میدهند و میگویند مرگ بر مردم. و با صدای خیلی بلند هم خواهان سرکوب مردمی میشوند که جمهوری اسلامی را نمیخواهند. کسی که میگه من شعارم "جمهوری اسلامی، نه یک کلمه بیشتر و نه یک کلمه کمتر"، وقتیکه کسی که شعار میده، رهنمود میده که این نیروهایی که شعارهای ساختارشکنانه میدهند را از صفوف خودتان بیرون کنید خب این معنی اش روشن است دیگه، آنها که خواهان نابودی جمهوری اسلامی نیستند برای اینکه مردم ما آزادی خودشان را رهایی خودشان را وابسته میبینند به - در زندگی واقعی - نابودی جمهوری اسلامی، در نتیجه این مرزبندی خیلی روشن وجود دارد ولی آنها هم دسته بندی های خاص خودشان را دارند در این نظام الان کسانی در قدرت هستند و کسانی دارند سعی میکنند که قدرت خودشان را، پایه های قدرت خودشان را محکمتر کنند که این دارو دسته، اصلاح طلب و اینها را اصلاً قبول ندارند. همین اصولگرایی که روی کار هستند اینها اصلاً نمیخواهند رفسنجانی را. اینها نه تنها میگویند که اینها دزدیده که نمیخواهند دست اش به قدرت باشد که باز هم بدزده و سهم آنها کمتر برسه، بحث اینه. یک سفره ای افتاده از دزدی و چپاول دسترنج مردم و منابع طبیعی کشور هر کس میخواهد سهم شیر را داشته باشه. رفسنجانی سالها خورده و برده الان هم که خود روزنامه های خارجی هم بعنوان اگر اشتباه نکنم چهل و ششمین ثروتمند بزرگ دنیا اسمش را گفته اند، خب اونها میخواهند این جا را بگیرند، نمیخواهند این همه اش خودش در قدرت باشه و باز هم شروع بکنه به دزدی. خوب دزدیهای خانواده رفسنجانی و نه خودش بچه هاش هم، شوخی نداره که، ده بار هم و در ده جا هم رو شده، فکر میکنم که یک موردش هم همین نروژ بود دیگه شرکت نفت نروژ.

رادیو همراه: استات اول

پاسخ: بله. مگه رو نشد که به پسر رفسنجانی رشوه داده و اینها. و این هم یکی دو مورد نیست. اینها میخواهند که اینها نباشند و بقول معروف می خوان حریف را بگذارند کنار و همه چیزهایی را که وجود داره را خودشان چپاول بکنند. و به همین دلیل هم هست که مسائل شان واقعی است، ولی هنوز هم او در قدرت هست و هنوز هم او رئیس مجمع تشخیص مصلحت است و یکی از نهادهای بزرگ حکومتی است و اینکه ممکن است از آنجا هم بیندازنش باز هم بعید نیست چون این مبارزه ادامه داره در میان طبقه حاکمه و هر جناحی هم ساز خودش رو میزنه، اینها هیچگونه، اینطوری بگم وحدت کاملی هم بینشان نیست. در یک اصول کلی کاملاً وحدت دارند و تعارف هم ندارند. این همان است که گفتم و نمیخواهم تکرار کنم در حفظ نظام، در حفظ ولی فقیه، در حفظ این نظام سرکوبگر و حفظ سرمایه داری حاکم و در اینکه باید دستگاه سرکوب را برای کنترل مردم هر روز قویتر کرد.

گزارش آکسیون مبارزاتی ۵ مارس در لندن!

در تداوم حرکات افشاگرانه ایرانیان خارج از کشور که در اعتراض به جنایات و سرکوبگری های رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی بر علیه توده ها و حمایت از جنبش انقلابی مردم ایران صورت می گیرد، بعد از ظهر شنبه ۵ مارس یک آکسیون افشاگرانه در لندن برگزار شد. این حرکت اعتراضی در ساعت ۲ بعد از ظهر شنبه در مقابل ساختمان بانک ملی آغاز شد و بمدت ۲ ساعت به طول انجامید. در جریان این آکسیون صد ها اطلاعیه به زبان انگلیسی در میان عابرین پخش شد که در آنها راجع به موقعیت کنونی جامعه تحت سلطه ایران و جنایات جمهوری اسلامی بر علیه جنبش توده های به پا خاسته اطلاع رسانی شده و بر ضرورت افشای چهره ضد خلقی حکومت و تمامی دار و دسته های درونی رژیم و همچنین دفاع از خواسته های عادلانه مردم ایران تأکید گشته بود. در جریان این حرکت افشاگرانه پلاکاردهای بزرگی حاوی تصاویر جنایات جمهوری اسلامی بر علیه توده ها و گوشه هایی از عکسهای مربوط به اعدام و شکنجه مردم در محل نصب شده بود که توجه عابرین را به خود جلب می کرد. همچنین یک نمایشگاه عکس و شعارهای بزرگی به زبانهای فارسی و انگلیسی در محل نصب شده بود. برخی از شعارهای نوشته شده به این شرح بود: "جمهوری اسلامی با هر جناح و دسته نابود باید گردد"، "زندانی سیاسی آزاد باید گردد"، "خامنه ای رفسنجانی، احمدی نژاد، موسوی، خاتمی ننگ به نیرنگان، خون جوانان ما می چکد از چنگتان"، "بر فرار باد اتحاد نیروهای انقلابی و ضد امپریالیست"، "نیروهای انقلاب، اتحاد اتحاد" و ... تصاویر جنایات جمهوری اسلامی و عکسهای خیزش توده ای مردم، توجه عابرین را جلب کرده و بسیاری از آنها با ابراز حمایت از مبارزه مردم ایران طومار حمایتی آماده شده توسط رفقا را امضا کردند. حرکت اعتراضی فوق توسط فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در لندن و سازمان دمکراتیک و ضد امپریالیستی ایرانیان در انگلستان برگزار شد.

فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در لندن

مارس ۲۰۱۱

فرخنده باد ۸ مارس.

روز جهانی زن

اشرف دهقانی



کلارا زتکین، ستاره درخشان جنبش کمونیستی

چشم هیچ کسی پنهان نمانده است. حتی در رویدادهای انقلابی سال گذشته نشان داده شد که در مواقع زیادی این رزمجویی زنان بود که مردان مبارز را بر آن می داشت که دوش به دوش و پا به پای آن زنان رزمنده با مزدوران جمهوری اسلامی مقابله کنند. می بینیم که زنان با مبارزه انقلابی خود در یک مسیر تاریخی، چنان تغییری در واقعیت های پیشین داده اند که امروز با مفاهیم و عبارات گذشته به سختی می توان مبارزات کنونی زنان را توصیف نمود.

در این تردیدی نیست که حضور وسیع زنان در جنبش های عمومی و مبارزه فاطعانه آن ها برای تحقق همه خواسته های برحق و انسانی شان، تأکیدی بر جوهره انقلابی این جنبش ها خواهد بود. اما، آن چه امروز بیش از هر وقت دیگر باید مورد توجه زنان پیشرو و انقلابی و همین طور مردان مبارز و پیشرو ما قرار گیرد این امر است که آزادی جامعه بدون آزادی زنان امکان پذیر نیست و تنها یک رژیم مستقل و غیر وابسته به نیروهای امپریالیستی، رژیمی که قادر به تأمین منافع اکثریت آحاد جامعه باشد، می تواند به خواسته های برحق زنان پاسخ داده و آزادی آنان را ضمانت کند. بنابراین، صرف مبارزه بر علیه دیکتاتور و یا به طور کلی مبارزه بر علیه دیکتاتوری جدا از مبارزه بر علیه نظام اقتصادی - اجتماعی حاکم نمی تواند منجر به آزادی و دمکراسی در جامعه و تحقق خواسته های زنان گردد. امروز مبارزه برای نابودی سیستم سرمایه داری حاکم بر ایران، سیستمی که تنها منافع سرمایه داران بین المللی و سرمایه داران داخلی وابسته به آن ها را تأمین می کند، باید اساس کار قرار گیرد و با مبارزه بر علیه دیکتاتوری و تأمین خواسته های دموکراتیک عجین شود.

تجربه مبارزات مردم ایران از دوره مشروطه به این طرف و به خصوص در جریان انقلاب بزرگ توده ها در سال ۵۶-۵۷ تماماً این حقیقت را خاطر نشان ساخته است که بدون قطع هر گونه نفوذ امپریالیسم در ایران، جامعه ما هرگز نمی تواند روی آزادی را به خود دیده و طعم دلنشینی آن را بچشد؛ و نشان داده است که امپریالیست ها برای به شکست کشاندن انقلاب و جنبش های انقلابی توده های ضد امپریالیست و خواهان جامعه ای دموکراتیک، حتی تن به عقب نشینی هائی داده و مهره های دیکتاتور قدیمی خود را با مهره های جدید تعویض می کنند. امروز هم در کشورهای عربی در خاورمیانه و شمال آفریقا شاهدیم که آن ها برای حفظ نظام های سرمایه داری در آن کشورها، منافع خود را با منافع دیکتاتور های وابسته به خود گره زده و برای نفوذ در جنبش توده ها حتی خود را مخالف آن ها جا می زنند. در پرتو چنین تجربیاتی است که زنان مبارز و انقلابی ایران باید بکوشند با الهام از تاریخ مبارزاتی ای که روز فرخنده ۸ مارس را رقم زد، با درس گیری و آموزش از رزم کمونیست های انقلابی و از کلارا زتکین، زن کمونیستی که نامش بر تارک جنبش زنان قرار دارد، مبارزه خود را برای تحقق خواسته های عادلانه خویش و رفع هر گونه ستم بر زن پیش ببرند.

پیروزی درنهایت از آن ماست.

۸ مارس ۲۰۱۱ - ۱۷ اسفند ۱۳۸۹

۸ مارس، روز جهانی زن، روزی که با نام کارگران زن، با نام ستاره درخشان جنبش کمونیستی، کلارا زتکین، زن پایه گذار این روز فرخنده، و با آرمان های طبقه کارگر برای رهایی بشریت از هر گونه ظلم و ستم و جهل و خرافات گره خورده است، بر همه زنان کارگر و زحمتکش و ستمدیده در سراسر جهان گرامی باد.

روز جهانی زن امسال در شرایطی برپا می شود که طوفان انقلاب، خاورمیانه، یکی از حساس ترین مناطق جهان برای سرمایه داران بین المللی (امپریالیست ها) و سرزمین های همسایه آن، شمال آفریقا را فرا گرفته است. در چنین شرایط مبارزاتی است که خروش انقلابی خلق های تحت ستم و در میان آن ها فریاد های خشم زنان مبارز، خواب راحت را از سرمایه داران، این عاملین اصلی فقر و گرسنگی و سرکوب و دیکتاتوری ربوده و آن ها را شدیداً بر آشفته ساخته است.

شعله هائی که از رزم دلاورانه زنان جسور و آزادیخواه ایران در سال گذشته برعلیه رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی بر افروخته شد، امروز با حضور صدها هزار تن از زنان مبارز عرب در صفوف توده های پا خاسته، به آنتشی گذاخته بر علیه امپریالیسم و رژیم های مزدور در منطقه تبدیل گشته است. امروز زنان مبارز در تونس، در مصر، در یمن، در بحرین و لیبی فریاد های خشمی را بر علیه رژیم های مزدور و وابسته به امپریالیسم در این منطقه پژواک می دهند که زنان رنج دیده ایران با شهامتی انقلابی در مبارزه بر علیه جمهوری اسلامی، یکی از مجریان مرتجع سیاست های امپریالیسم در ایران و منطقه، برای رهایی از ظلم و ستم و سرکوب در جامعه طین انداختند. این رزم مشترک زنان ایران، زنان عرب و همه زنان ستمدیده از هر نژاد و ملیت در این منطقه است که برای تحقق حقوق پایمال شده خویش، برای رفع تبعیض بین زن و مرد و نابودی هر گونه ستم بر زن پا خاسته اند. با طوفان انقلابی جاری در خاورمیانه و در سرزمین های شمال آفریقا، این دشمنان مشترک همه خلفای منطقه یعنی سرمایه داران بومی و بین المللی است که به مصاف طلبیده شده اند. چرا که هر ضربه ای که زنان و مردان مبارز به رژیم های فاسد و دیکتاتور در این منطقه وارد می کنند، منافع و نظم ضد خلقی سرمایه داران که از طریق این رژیم ها حفظ و تأمین می گردد را به خطر می اندازد.

به درستی گفته شده است که هیچ جنبش توده ای بدون شرکت وسیع زنان نمی تواند وجود داشته باشد. امروز زنان رزمنده در وسعتی در جنبش های انقلابی منطقه شرکت دارند که خود نشانگر ابعاد وسیع توده ای این جنبش ها و نوید گر آینده روشن آن هاست. در ایران اگر در گذشته های دور، صحنه گردان اصلی نبرد با ارتجاع، به طور عمده مردان بودند، اگر در دهه ۵۰، زنان رزمنده و به طور برجسته زنان کمونیست فدائی با دست زدن به عالی ترین شکل مبارزه یعنی مبارزه مسلحانه، دوش به دوش و پا به پای مردان با ارتجاع حاکم جنگیدند و معادله پیشین را بر هم زدند، و اگر در جریان انقلاب سال ۵۷ حضور وسیع زنان در کنار مردان یکی از ویژگی های آن انقلاب بود، امروز زنان رزمنده ایران در چنان وسعتی در صحنه نبرد با دشمنان مردم قرار دارند که پیشقدمی و حضور آنان در صف مقدم مبارزه از

نقش زنان "چریک فدایی خلق" در جنبش انقلابی زنان ایران

متن زیر سخنرانی رفیق سهیلا دهماسی به مناسبت ۸ مارس روز جهانی زنان کارگر و زحمتکش می باشد که در تاریخ شنبه ۵ مارس ۲۰۱۱ در اتاق "گفتمان سیاسی- اجتماعی" در پلناک انجام شده است. سخنران، متن این مصاحبه را با برخی تغییرات جزئی، از صورت گفتار به نوشتار در آورده و با افزودن تعدادی زیر نویس، برای انتشار آماده نموده است.

با درود و با تبریک فرا رسیدن ۸ مارس، روز جهانی زن به شما رفقا و دوستان عزیز که در این جلسه پالتاکی حضور یافته اید، و با تبریک به زنان کارگر و زحمتکش ایران و جهان، و بخصوص به زنان آگاه و پر شهامتی که در ایران و دیگر کشورهای خاورمیانه و آفریقای شمالی همدوش با هم‌زمان مرد خود برای تغییر شرایط ظالمانه موجود، به مبارزه برعلیه رژیم های مستبد سرمایه داری وابسته به امپریالیسم در این کشورها برخاسته اند. از مسئولین این اتاق و ادمین ها هم سپاسگذارم که چنین امکانی را ایجاد کردند که امروز در این اتاق جمع شویم و در رابطه با بخش مهمی از تاریخ جنبش انقلابی زنان کشورمان که در واقع بخش مهمی از تاریخ معاصر مبارزات انقلابی مردم ایران است، صحبت کنیم.

در دهه ۵۰ زنان انقلابی زیادی در جهت پیشرفت مبارزه در جامعه و هموار کردن راه برای رهایی زنان فعالیت می کردند. چه آنهایی که خودشان در سازمان های مسلح آن دوره فعال بودند و چه توده وسیعی از زنانی که در اشکال دیگر مبارزه، با فداکاری تمام به حمایت از آن سازمان ها برخاسته و به انواع کارهای مبارزاتی دست می زدند، همگی سهم بزرگی در کشاندن توده وسیعی از زنان زحمتکش و ستمدیده ایران به میدان مبارزه با رژیم شاه داشتند. من با درود به همه آنها در اینجا بچشم را روی زنان چریک فدائی متمرکز می کنم .

نقش و اهمیت زنان چریک فدایی خلق در جنبش انقلابی زنان ایران و اساساً در جنبش انقلابی توده های تحت ستم در ایران چیست؟ چرا دشمنان خلق (از رژیم شاه گرفته تا جمهوری اسلامی و حتی افراد و نیرهای دیگری در خارج از رژیم که خواهان حفظ سیستم سرمایه داری و منافع امپریالیست ها در ایران هستند) همیشه تلاش کرده و می کنند که به طرق مختلف حقایق مربوط به زندگی مبارزاتی زنان چریک فدایی خلق را تحریف کنند و چهره و هویت انقلابی آنها را خدشه دار کنند؟ به عنوان مثال، حتماً اغلب شما اطلاع دارید که بخش فرهنگی وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی با انتشار کتابهایی (مثل کتاب "چریکهای فدایی خلق از نخستین کنشها تا بهمن ۵۷") و تکرار دروغ های ساواک در آن کتابها، تلاش کرد که زندگی سراسر مبارزه انقلابی زنان (و مردان) چریک فدایی خلق را تحریف کند. و یا احتمالاً افراد مغرضی را می شناسید که کار اصلی آنها تکرار تحریفات و دروغهای ساواک و جمهوری اسلامی می باشد و بعضاً از دانشگاه های غرب نام "پژوهشگر" گرفته و به نان و مقام هم رسیده اند. (۱)

در آخر هم باید پرسید که چرا همه این تلاشها برای زدودن نام و خاطره آن زنان انقلابی از خاطره تاریخی مردم، ناموفق مانده؟

جواب این سوالها را باید در عملکرد آن زنان کمونیست و تأثیری که در جامعه به جا گذاشتند و به خصوص باعث شدند که زنان بسیاری و به خصوص زنان زحمتکش در همان زمان شاه پا به میدان مبارزه بگذارند، جستجو کرد. مسلم است که زنان چریک در ارتباط با سازمانی که در آن فعالیت می کردند و یک تئوری انقلابی یعنی تئوری مبارزه مسلحانه رهنمود آن بود، قادر به چنین کاری شدند. (۲)

شرکت زنان آگاه کمونیست در مبارزه مسلحانه انقلابی بر علیه سیستم سرمایه داری، نقطه عطفی در جنبش انقلابی زنان ایران بود و تحولی ریشه ای در فرهنگ و سنن حاکم بر جامعه بوجود آورد .

برای اینکه بهتر بفهمیم که زنان کمونیست فدائی چه تحولی در فرهنگ و سنن های جامعه بوجود آورده و موجب ارتقای سطح آگاهی و رشد فرهنگ و سنن های انقلابی در داخل جنبش چپ ایران شدند، کمی باید به عقب برگردیم و سیر تحولاتی را که در جامعه و نقش زنان در جامعه رخ داد را بررسی کنیم و بعد ببینیم که زنان چریک فدایی خلق چه چیزی را در جامعه و در رابطه با موقعیت زنان در جامعه تغییر دادند .

همانطور که می دانیم انقلاب مشروطیت در ایران، که در واقع انقلابی بر علیه فئودالیسم بود و خواست های دموکراتیک داشت، با توطئه های امپریالیست ها (به خصوص امپریالیسم انگلیس و روس) شکست خورد. در نتیجه با همه تغییراتی که پس از این انقلاب در جامعه بوجود آمد و نقش انقلابی بزرگی که زنان در این انقلاب ایفا کردند، ولی فرهنگ ارتجاعی مذهبی همچنان فرهنگ مسلط در جامعه باقی ماند. بعدهم که امپریالیسم انگلیس رضا شاه را سر کار آورد، رضا شاه در خدمت به سرمایه های امپریالیستی و سرازیر کردن کالاهای امپریالیستی به ایران، با این که دست به کارهایی زد که نام آنها را تجدد خواهی گذاشت، ولی برای زیر سلطه نگاه داشتن مردم، همچنان به تقویت فرهنگ ارتجاعی مذهبی و فرهنگ مرد سالاری پرداخت. در دوره محمد رضا شاه، این رژیم به عنوان حامی منافع امپریالیست ها در ایران، از جانب ارباب هایش وظیفه داشت که برای تسریع رشد و گسترش مناسبات سیستم سرمایه داری وابسته در ایران، زنان را نیز به عنوان نیروی کار ارزان به بازار تولید بکشاند.

برای این کار ضروری بود که زنها وارد سیستم آموزشی علمی و حرفه ای بشوند و در دستگاه عریض و طویل بورکراسی به کار گرفته شوند. به عرصه های اجتماعی کشاندن زنان، که در دوره رضا شاه با زور و با چادر از سر زنان کشیدن شروع شد، در زمان محمد رضا شاه با انجام رفرم ها و تغییراتی ظاهری ادامه یافت .

با اینکه زنان ایران به خاطر ارضای نیازهای سرمایه داری وارد دانشگاه و بازار کار و دیگر بخش های جامعه شدند، اما رژیم شاه با تقویت مراجع مذهبی می کوشید که فرهنگ و قوانین و سنت های ارتجاعی مذهبی را همچنان در تار و پود فرهنگی و حقوقی و دیگر عرصه های اجتماعی محفوظ نگاه داشته و ستم بر زنان و نابرابری های میان زن و مرد را به عنوان امری ظاهراً طبیعی در کل جامعه مسلط نگاه بدارد.

واضح است که در تمام این دوره های تاریخی زنان نیز به همراه مردان برای از بین بردن ظلم و ستم در جامعه و برای تأمین حقوق زنان مبارزه می کردند و مسلم است که مبارزات آنها بر روند رشد جامعه تأثیر گذاشته است. اما آنچه رزم زنان چریک فدائی را برجسته می سازد، این است که این زنان با شرکت در عالی ترین شکل مبارزه سیاسی که همانا مبارزه مسلحانه است توانستند ضربه اساسی ای به سنن ها و فرهنگ ارتجاعی مرد سالارانه حاکم بر جامعه بزنند.

چریک های فدایی خلق آگاه ترین فرزندان مبارز خلق بودند که با بررسی جامعه و با تطبیق خلاقانه علم مارکسیسم با شرایط خاص اقتصادی-سیاسی-اجتماعی ایران و جهان، توانستند به تئوری انقلاب در ایران، یعنی تئوری مبارزه مسلحانه دست یابند. این تئوری، هم در همان ابتدا با حماسه سپاهکل به منجر به تغییرات بزرگی در ذهنیت جامعه شد، درست بودن خودش را در عمل نشان داد، و هم در سالهای بعد که جوانان انقلابی را وسیعاً به مبارزه کشاند. و امروز هم که توده ها که با کسب تجربه در طی مقاومت ها و مبارزاتشان بر علیه جمهوری اسلامی، فهمیده اند که جز مبارزه قهرآمیز راه دیگری برای سرنگون کردن این رژیم و رسیدن به آزادی ندارند، مجدداً آرمانها و تئوری و مبارزات انقلابی چریکهای فدایی خلق مورد توجه مردم و جوانان آگاه نسل مبارز کنونی قرار گرفته که تشنه آموختن از مبارزات انقلابی نسلهای گذشته هستند. (۳)

زنان چریک فدایی خلق، زنانی مانند مهرنوش ابراهیمی، شیرین فضیلت کلام، صبا بیژن زاده، نسرن و لادن آل آفا، اعظم و نزهت روحی آهنگران و مادر غروی و بسیاری دیگر از زنان چریک فدایی خلق که از میان توده ها

سیستم سرمایه داری آنقدر پوسیده بود که به عقب رانده شد. در سالهای انقلاب فرهنگ مترقی و جدیدی در جامعه بوجود آمد. برخورد خیلی از خانواده ها با دخترهایشان متفاوت شد. جامعه ای که زمانی بنا بر فرهنگ غالب ارتجاعی تحمیل شده از جانب نظام حاکم و رژیم، برای زنان ارزشی برابر با مرد قائل نبود، به خود آمد و به مقابله با معیارهای ارتجاعی ای پرداخت که سیستم سرمایه داری مرتجع برایش ساخته بود.

اگر زمانی دخترها نمی توانستند بعد از تارک شدن هوا در بیرون باشند، در سال ۵۶ و ۵۷ کسی از ما نمی پرسید تا ساعت ۲ صبح کجا بودی. (بازهم یادآوری می کنم نه همه، در بخشی از جامعه این تغییرات ایجاد شد.) پدر و مادرها به دخترهای فعال سیاسی خانواده حتی بیشتر از پسرهای غیر فعال سیاسی آن خانواده اعتماد داشتند. همین مردم که زمانی دخترها را وادار به ازدواج های اجباری می کردند، حتی در این زمینه هم تغییر رفتار داده بودند. هنوز هم به دختران نسل جدید خانواده می گویند "اگر تو هم تفکری مثل دخترهای سال ۵۷ داشته باشی، ما هیچ دخالتی در کار تو نخواهیم کرد..."

این چیزها شاید جزئی به نظر برسند، اما حکایت از این واقعیت دارند که ارزش ها و آگاهی هایی را که نسل ما از زنان انقلابی نسل گذشته آموخته بود، احترامی در میان افشار آگاه جامعه ایجاد کرد که نشان می داد که خانواده عملاً به برتری این ارزش ها و فرهنگ جدیدی که نسل انقلابی داشت، باور پیدا کرده و آن را به عنوان چیزی برتر از آنچه که در گذشته وجود داشت، پذیرفتند. (۵)

تجربه های بارز مبارزاتی و سنتهای انقلابی که زنان چریک فدایی خلق برای نسل های آینده به جا گذاشتند، تنها به مبارزات مسلحانه آنها خلاصه نمی شود. همین که مردها و زنان آگاه در کنار هم در یک سازمان انقلابی مبارزه می کردند، تصویری واقعی از اولین و اساسی ترین قدمهایی را که خلق باید در راه یک انقلاب پیروزمند بردارد، یعنی آگاهی، تئوری انقلابی، اتحاد و تشکل رزمنده ایجاد کردن، را جلوی چشم مردم قرار داد. در این سازمان پیشروهای خلق، از زن و مرد گرفته تا پیر و جوان در کنار هم مبارزه می کردند و بخصوص زنان نقش بسیار مهمی در آن داشتند. حتی مادران مبارزی نیز در این سازمان بودند که نشان دهنده این واقعیت است که چگونه سازمان های انقلابی مسلح آن دوره، حتی مادران را به مبارزه مستقیم با دشمن کشاندند. اینها همه نشان دهنده ابعاد وسیع تأثیرات آن انقلابیون بر جامعه و بخصوص زنان است. به عنوان مثال، مادر غروی، مادر چریکهای فدایی خلق احمد و مجتبی خرم آبادی بود که خود او نیز عضو سازمان شد و سالها مبارزه کرد. بنابراین می بینیم که چریک های فدایی خلق از همه نظر جامعه را به خود جذب کردند. عمل راهگشای آنها، یعنی مبارزه مسلحانه، مورد حمایت مردم قرار گرفت، زیرا که منطبق با شرایط بود و این را مردم با زندگی سراسر رنج خودشان درک کرده

این زنان چریک، زبانی که نشان دادند می توان با ستمگران مبارزه کرد و بر آنها پیروز شد، الگوی جدیدی برای جامعه شدند. ما در دهه پنجاه با زنان کمونیست فدایی روبرو هستیم که حتی معنی واقعی "شهامت" را هم به ما می آموزند. و با عمل خودشان به ما نشان می دهند که معنی "شهامت" چیست. "شهامت" عدم وجود "ترس" در فرد نیست. "شهامت" یعنی آگاه بودن بر این واقعیت که چیزی مهمتر از زندگی من وجود دارد. چیزی وجود دارد که ارزشش از زنده ماندن من بیشتر است و من باید برای آن از جان خودم هم بگذرم و در نتیجه آگاهی بر این واقعیت است که از مرگ هم هراس ندارم. زیرا که می دانم مرگ من برای حفظ آن چیزی خواهد بود که ارزشش از جان من بیشتر است: **جلو راندن تاریخ.** (۶)

شعر غزال آیتی را به یاد بیاوریم که می گفت "قسم خوردم بر تو من ای عشق، که جان بازم در رخت ای عشق، نیرزد جان در رهی والا، که ناچیز است هدیه ای ای عشق..."

زن چریک فدایی خلق، ضربه بسیار عمیقی بر باورها و سنن و فرهنگ ارتجاعی زد. ضربه ای که توسط نسلهای بعدی زنان انقلابی که زن چریک فدایی خلق را الگوی مبارزاتی خود قرار دادند، عمیق تر و کاری تر هم شد. زنان چریک فدایی خلق چنان ضربه کاری به فرهنگ و باورهای ارتجاعی زدند که هنوز هم از جانب دشمن و همه کسانی که خواهان حفظ نظام سرمایه داری و فرهنگ زن ستیز هستند، احساس شده و به همان دلیل زنان چریک فدایی خلق را مورد حمله قرار می دهند. و این درحالی است که اغلب آن زنان انقلابی دیگر در میان ما نیستند. اما اندیشه آنها و سنت ها و فرهنگ و آگاهی انقلابی ای که برای نسل انقلابی امروز به جا گذاشته اند، حتی امروز هم دشمن را به وحشت انداخته و به حمله به آنها وا داشته است. به همین دلیل است که جمهوری اسلامی هم مانند رژیم شاه، برای خدشه دار کردن چهره انقلابی آن مبارزین، کتاب های سراسر دروغ و تحریف منتشر کرده است.

زنان چریک فدایی خلق با انجام وظیفه تاریخی خود که از شرایط آن دوره از تاریخ ناشی شده بود، با عمل مبتنی بر تئوری انقلابی خود، شرایط را تغییر دادند. با منعکس شدن مبارزات آنها در جامعه، شرایط تغییر کرد. زنانی که اخبار مبارزات زنان چریک را در دانشگاه و کارگاه و کارخانه می شنیدند، دیگر به خودشان با معیاری که فرهنگ مسلط رژیم شاه در جامعه تلقین کرده بود نگاه نمی کردند. آنها می دیدند که زن ها هم انسانی کامل بوده و می توانند از قدرت زیادی برخوردار باشند. بنابراین سعی می کردند که دنباله رو مردان نباشند و خود را ضعیف و پائین تر از مرد به حساب نیاورند.

وقتی که در سال ۵۷ دختران نسل جوان همراه با دیگر افشار جامعه به مبارزه با رژیم شاه برخاستند، آن فرهنگ ارتجاعی

برخاسته و درد و رنج خلق را می شناختند، برای مبارزه با رژیم و سیستمی که ریشه همه ظلم و ستم ها بود، به مبارزه مسلحانه رو آوردند. بسیاری از زنان چریک فدایی خلق از خانواده های محروم آمده بودند و بخصوص ظلم و ستم مضاعفی را که به زنان کارگر می شد، از نزدیک دیده و خود نیز تجربه کرده بودند. آنها به مثابه زنان مبارز کمونیست، منشأ ستم بر زن را مالکیت خصوصی و جامعه طبقاتی دانسته و معتقد بودند که رهایی کامل زنان از هرگونه ظلم و ستمی تنها با سرنگونی سیستم سرمایه داری امکان پذیر خواهد شد. در نتیجه تنها راه رهایی زنان و کل جامعه را در سرنگونی رژیم شاه و قطع کامل نفوذ امپریالیست ها و در نتیجه نابودی نظام سرمایه داری وابسته می دانستند. بنابراین فعالیت انقلابی آنها در درون سازمان چریکهای فدایی خلق بر علیه رژیم شاه و امپریالیسم، در جهت رفع کامل ستم از زنان نیز قرار داشت. این زنان که با آگاهی انقلابی کمونیستی، چریک فدایی خلق شده بودند، فرزندان آگاه خلق بودند و خلق نیز آنها را از روی عمل انقلابی اشان شناخت و با آغوش باز پذیرفت. (وقتی می گوئیم خلق نیز آنها را به عنوان فرزندان واقعی خود شناخت، منظور از این "شناختن" پذیرش آنها و تئوری و عمل آنها از جانب توده ها بود. این پذیرش توده ها به این دلیل بود که چریکهای فدایی خلق ضرورتها و زمان را شناخته و به آن پاسخ درست داده بودند. آنها چیزی می گفتند که انعکاس نیازها و خواست قلبی توده ها بود.)

زنان چریک فدایی خلق به مثابه پیشروان خلق، چهره جدیدی از زن آگاه مبارز ایرانی را به توده ها معرفی کردند و به جامعه نشان دادند که زنها ذاتاً ضعیف نیستند و می توانند حتی قوی تر از مردها باشند و کارهایی بکنند که بسیاری از مردهای جامعه نمی توانند انجام دهند.

وقتی که زنان محروم در کارخانه ها و کارگاه ها، و یا در دانشگاه ها اخبار مربوط به مبارزات مسلحانه زنان چریک فدایی خلق را می شنیدند، و حتی از طریق خود رسانه های رژیم به این واقعیت پی بردند که زنان و مردان مسلح و انقلابی در کنار هم بر علیه رژیم حاکم و دشمن مشترک آنان می جنگند، و یا در مورد مقاومتها و زنان چریک در زندانها می شنیدند، احساس قدرت می کردند. درگیری نزهت روحی آهنگران در کرج را مردم از طریق خود مطبوعات رژیم مطلع شدند. عکسهای را در روزنامه ها دیدند، و با خبر روزنامه ها متوجه شدند که او برای ناکام گذاشتن مزدوران رژیم برای دستگیری وی، نارنجکش را منفجر کرده و در نتیجه خودش و تعدادی از مزدوران رژیم کشته شده بودند. و یا مردم تا سال ۵۷ و بعد از انقلاب هم هنوز در مورد درگیری مهرنوش ابراهیمی با مزدوران رژیم صحبت می کردند و با تحسین از دختری شجاع می گفتند که از پشت بام به روی مأموران رژیم شاه آتش مسلسل گشوده بود و مزدوران سراپا مسلح ساواک را به وحشت انداخته بود.

بودند. سنت شکنی و فرهنگ جدید مرفعی انقلابی چریکهای فدایی خلق، بخصوص عملکرد زنان چریک فدایی خلق در ضربه زدن به فرهنگ ارتجاعی و آفریدن فرهنگی جدید به جای آن، مردم را تغییر داد. در نتیجه، بسیاری از دختران انقلابی نسل ۵۷ با الگو قرار دادن زن چریک فدایی خلق بود که با مارکسیسم آشنا شدند، به صحنه مبارزه با گذاشتند و بسیاری از آنها نیز در راه رهایی خلق جان باختند.

پس از آنکه انقلاب ۵۷ شکست خورد و جمهوری اسلامی به کمک امپریالیست ها به قدرت رسید، رژیم تلاش کرد که با زور زندان و شکنجه و اعدام مجدداً زنجیرهای فرهنگ ارتجاعی را بر دست و پای زنان محکم تر کند. و باز هم این سنت ها و آرمانهای انقلابی به جا مانده از زنان چریک فدایی خلق بود که بخش عظیمی از زنان کمونیست و آزادخواهان آگاه جامعه را در پیشاپیش مبارزه با جمهوری اسلامی و مقاومت برای حفظ دست آوردهای قیام قرار داد. (۶)

در دهه ۶۰ نیز، بسیاری از دختران انقلابی و کمونیست با الهام از زنان چریک فدایی خلق و سنت شکنی های آنها بود که در شکنجه گاه های جمهوری اسلامی، حماسه های مقاومت آفریدند. (۷)

این شهامت را ما امروز در خیابانهای ایران هم می بینیم. زنان آگاه و مبارز نسل انقلابی کنونی، پیشاپیش مردها در نبردهای خیابانی قرار گرفته و همچنان قدرت عظیم زنان آگاه انقلابی را نشان می دهند و رژیم ارتجاعی را به وحشت انداخته اند. این رشد سطح آگاهی و مبارزات قهرآمیز زنان با دشمنانشان، هیچگاه نمی توانست بدون بهره گیری از آنچه در کل جامعه توسط زنان مبارز، زنان کمونیست انقلابی دهه ۶۰ و ۵۰ و پرچمداران آنها، زنان چریک فدایی خلق ساخته شده بود، امکان پذیر شود.

شرکت زنان در جنبش مسلحانه به طور کلی، تأثیر پارچایی در پیشبرد جریان تاریخ گذاشت و مهمترین درسی را که به نسل های پس از خود داد، این بود که جنبش زنان مانند هر جنبش اجتماعی دیگر، بدون ارتباط با دیگر جنبش های انقلابی و بدون قدم گذاشتن در راه مبارزه برای سرنگونی انقلابی رژیم و سیستم سرمایه داری، نمی تواند رشد کرده و پیروز شود.

امروز هم مردمی که به مبارزه با جمهوری اسلامی برخاسته اند، در عمل می بینند که هیچ راهی به پیروزی آنها منجر نمی شود جز مبارزه ای قهرآمیز. در نتیجه می بینیم که جوانهای آگاه انقلابی این نسل نیز به دنبال این هستند که بدانند چریک های فدایی خلق، آن کمونیست هایی که پشروان خلق بودند و زمینه های آمدن خلق به میدان مبارزه را مهیا کردند، چه می گفتند، چگونه زیستند، چگونه متشکل شدند، و آرمانهای انقلابی و سنت های مبارزاتی آنها چگونه در میان جوانان آگاه نسل ۵۷ و نسل دهه ۶۰ گسترش یافت.

جمهوری اسلامی به خوبی می داند که زنان (و مردان) چریک فدایی خلق الگوهایی

مبارزاتی آن نسل انقلابی ای خواهند بود که به عنوان پیشروهای خلق، سرانجام این رژیم و سیستم سرمایه داری را نابود خواهند کرد. به همین دلایل است که علاوه بر رژیم جمهوری اسلامی، افراد دیگری نیز (از دست پروردگان بنگاه های ایده پراکنی امپریالیستی) که خواهان حفظ سیستم سرمایه داری و منافع امپریالیست ها در ایران هستند، چریک های فدایی خلق و بخصوص زنان چریک فدایی خلق را مورد حمله قرار داده اند، حملاتی که همیشه ناموفق مانده اند.

اگر بخواهیم از آنچه که گفته شد (که به علت کوتاهی وقت، همه آنچه نبود که می توان در رابطه با تأثیر مبارزات زنان چریک فدایی خلق بر روی مبارزات انقلابی زنان در ایران گفت) جمع بندی داشته باشیم، باید بگوئیم که در دوره ای که مثل امروز دیکتاتوری محض به مثابه روستای ذاتی رژیم های سرمایه داری وابسته، بر جامعه ما سایه شوم خودش را انداخته بود، زنان و مردان آگاه و پیشروی خلق با درک ضرورت های زمان، و با هدف تغییر شرایط، به عالیترین شکل مبارزه، یعنی مبارزه مسلحانه پرداختند و شرایطی را بوجود آوردند که راه برای پیروزی مبارزات نسل های انقلابی آینده باز شود.

زنان چریک فدایی خلق توانستند چنان ضربه های عمیقی به ارتجاع بزنند که پس از آن، حضور وسیع زنان در صحنه مبارزات اجتماعی به امری عادی تبدیل شد. و امروز نیز جوانان آگاه و مبارز نسل انقلابی کنونی می بایست با درس گیری از تجربیات انقلابی نسل های گذشته، به نیازهای زمان خود پاسخ گفته و موانعی را که بر سر راه پیروزی است، از میان بردارند.

زیرنویس ها:

(۱) فردی به نام پیمان وهاب زاده اخیراً در جایی گفته بود که "اگر مرضیه اسکویی به جای مبارزه مسلحانه، شعر می گفت و با سازمانهای علنی زنان در زمان شاه کار می کرد، کارش ماندنی تر بود."

افرادى مثل وهاب زاده پیش برنده خطی هستند که تمام دشمنان خلق متحدانه در جهت پیشبردش فعالیت می کنند و تلاش دارند که مردم را از مبارزه قهرآمیز برای نابودی کل سیستم باز دارند و این اهداف ضدخلقی و ضدانقلابی خود را با ژست های شاعرانه و صلح دوستی و حقوق بشری تقلبی، بزک می کنند.

باید به وهاب زاده ها گفت که سازمانهای علنی زنان در زمان شاه چه سازمانهایی بودند؟ مگر به جز سازمانی که اشرف پهلوی در رأس آن بود رژیم به سازمان دیگری هم اجازه حیات می داد؟ و آیا این به اصطلاح پژوهشگرها، مرضیه احمدی اسکویی را دعوت به فعالیت در سازمان زنان اشرف پهلوی نمی کنند؟ در واقع برای وهاب زاده ها، اشرف پهلوی و مزدوران و مفت خورهای دور و برش زنان نمونه و دارای ارزش به حساب می آیند. و کسی که این طور فکر کند، معلوم است که باید بر علیه زنان انقلابی چریک فدایی که آرمانشان رهایی کارگران و زحمتکشان بود، حرف بزند.

(۲) برخی از افراد برخورد اشتباهی در این رابطه دارند. فقط می خواهند بدانند زنان چریک چطور لباس می پوشیدند، روابط خصوصی اشان چطور بود، ... به جای این چیزها، باید رفت و جستجو کرد که تئوری انقلابی آنها چه بود؟ علم مارکسیسم که آنها به آن اعتقاد داشتند و بر اساس آن به مبارزه مسلحانه پیوسته بودند، در رابطه با منشأ ستم بر زنان و راه از بین بردن آن چه می گوید؟

(۳) چندین سال پیش، وب لاگی را دیدم که دختر نوجوانی از ایران در آن نوشته بود. او خاطره یک روز تابستانی در راه شمال را نوشته بود. او نوشته بود که "در نیمروز از سیاهکل گذشتیم. سیاهکل و زنان و مردان چریک فدایی خلق برگ مهمی از تاریخ ما را تشکیل می دهند... وقتی به زنان چریک فکر می کنم، وقتی فکر می کنم که چنان زنانی هم وجود داشته اند، از خودم می پرسیم که آیا من هم می توانم مثل آنها باشم؟ آنوقت به زن بودن خودم افتخار می کنم..." این یک مثال کوچک از تمایل نوجوانان و جوانان به تاریخ مبارزاتی نسل های گذشته است. می توان در این رابطه به این مسئله هم اشاره کرد که خود جمهوری اسلامی هم برای مدتی وقتی دید که جوانان آنقدر اشتیاق دارند که در مورد این تاریخ بدانند، با سوء استفاده از این موضوع به چاپ کتابهایی برای تحریف واقعیات گذشته و ایجاد انحرافات نظری در میان جامعه دست زد. در این کار، رژیم از توده ای اکثریتی های سابق که در چنین مواقعی همیشه به کمک دشمن شتافته اند، به خوبی استفاده کرد.

اتفاقاً امپریالیست ها هم همین خط را دنبال کرده و می کنند. نگاهی بیندازید به فعالیتهای بنگاه های ایده پراکنی امپریالیستی که در پوشش کار آکادمیک به فعالیت نظری ضدمارکسیستی و ضدانقلابی مشغولند و افرادی مانند وهاب زاده ها را به کار می گیرند که با تجاهلات عارفانه خود تلاش می کنند که تاریخ معاصر مبارزات انقلابی مردم ایران و حتی تاریخ انقلاب های کمونیستی در جهان را تحریف کنند و چهره چپ انقلابی ایران را خدشه دار کنند.

(۴) برخی از افراد مغرض حتی ماهیت "شهامت" زنان مبارز را هم درک نکرده و ادعا می کنند که خوب، که چی؟ حالا زنی هم نترس باشد و خودش را به کشتن بدهد؟ کسی که دلیل کشته شدن زنان مبارز را نمی فهمد، یا نمی داند که شهامت انقلابی چیست زیرا که هیچگاه خودشان دارای ذره ای شهامت انقلابی نبوده، یا دقیقاً می داند چه می گوید و قصد عوامفریبی های ضدانقلابی و تحریف کردن واقعیات را دارد و به این دلیل است که پرت کردن خودش را از پنجره که در واقع دیوانگی است، با عوامفریبی "شهامت" می نامد و آن را با شهامت آگاهانه زنانی که در نبردهای خیابانی قهرآمیز خود با مزدوران تا دندان مسلح رژیم کشته می شوند، مقایسه می کند.

و یا فرد مغرضی مانند وهاب زاده، طوری از قهرمانی چریک های فدایی خلق حرف می زند که گویا شهامت انقلابی آن قهرمانان

"فهرمان بازی" کودکانه و از روی عدم تجربه و درک بوده است.

(۵) مدتی پیش فیلم مستندی دیدم از یک دبیرستان دخترانه در یک محله کارگری تهران. فیلمی بود که واقعیات زندگی دخترها و ظلم و ستم هایی که از همان اولین سالهای نوجوانی و جوانی با تمام وجودشان تجربه می کنند را نشان می داد، تجربه ای که در تعیین سرنوشت آنها نقش بزرگی دارد. این یک فیلم مستند بود و آنچه را که نشان می داد گوشه ای از واقعیت بود، واقعیتی بسیار غم انگیز که ما از دور می بینیم اما دختران ایران بخصوص دخترهای طبقات محروم، در هر لحظه زندگی اشان با گوشت و پوست خودشان تجربه می کنند. این فیلم نشان می داد که دخترها از همان سالهای اول ورود به جامعه، در مدرسه و دبیرستان تحقیر میشوند. دختری که آرزو دارد شاعر بشود، و اتفاقاً یکی از اشعارش را هم در فیلم می خواند و می بینیم که چقدر هم با استعداد است، از بیان آرزویش خنده اش می گیرد. هیچکس او را جدی نمی گیرد و خودش هم به سختی می تواند آرزوی خودش را جدی بگیرد و امیدی برای رسیدن به آن داشته باشد. دختر دیگری ادامه زندگی را بی فایده می داند، چون تنها راه ادامه زندگی برای او موفقیت در درس، و رفتن به دانشگاه است که شانس او را برای پیدا کردن کار بیشتر می کند. از آن طریق گلیم خودش را از آب بیرون بکشد و مجبور نباشد برای تأمین زندگی اش به یک ازدواج تحمیلی تن بدهد. اما چون تجدید آورده، همه این آرزوها را بر باد رفته می بیند. او در گوشه ای غمگین نشسته و حرفی نمی تواند از آرزوهایش بزند.

همه این دخترها آرزوهایی دارند، اما هیچکدام امید چندان روشنی برای رسیدن به آنها را ندارند. ازدواج اجباری تنها چیزی است که حتمی می داند. یک آرزوی مشترک همه این است که اگر نتوانستند به آرزوهای دیگرشان برسند، آرزو دارند که حداقل بتوانند با کسی که دوست دارند ازدواج کنند.

این مدرسه را با خودم و مدرسه ام در سال ۵۷ مقایسه کردم. درست به خاطر غرور و فرهنگ انقلابی که از رزم چریکهای فدائی خلق و بخصوص زنان چریک فدائی در جامعه به وجود آمده بود و به خاطر قدرت انقلاب مردم، جوی که در مدرسه ما حاکم بود یک جو شاد مبارزاتی بود. در حالی که جو این مدرسه (در فیلم) سراسر غم بود و ناامیدی. اما نسل ما در سال ۵۷، سراسر امید و اشتیاق انقلابی بود با کوله باری از آنچه که از خواهران انقلابی نسل گذشته بر دوش داشتیم. کوله باری از تجربیات و درسهای انقلابی که امید رسیدن به آرزوها را می داد. این دیگر به عهده ما بود که بتوانیم از این کوله بار برای رسیدن به پیروزی استفاده کنیم. بنا به دلایل بسیاری موفق نشدیم. و امروز به عهده آگاه ترین و پیشرو ترین دخترها و پسرهای نسل انقلابی کنونی است که همه تجربیات انقلابی نسل های

گذشته را برای رفع مشکلاتی که سر را دارند، برای رشد آگاهی هایشان، برای اتحاد زن و مرد انقلابی و ایجاد تشکل انقلابی، برای ایجاد آن رهبری آگاه و متشکل پیشروهای طبقه کارگر که عدم وجودش بزرگترین مانع بر سر راه پیروزی نسل کنونی است، مورد استفاده قرار دهند.

(۶) این روزها دشمنان و مغرضین تلاش می کنند که با تحریف تاریخ وانمود کنند که گویا کمونیست ها در مبارزه و مقاومت در برابر هجوم ارتجاع نقشی ایفا نکردند. به عنوان مثال گفته میشود که کمونیست ها در مقابل قانون حجاب اجباری مقاومتی نکردند. در صورتیکه باید از آنها پرسید که غیر از زنان کمونیست و آزادیخواهان آگاه چه کسانی با حجاب مبارزه کردند؟ زنان در جامعه به چند بخش تقسیم می شدند. زنان طبقه سرمایه دار که فوراً جذب سیستم شدند و با حجاب مخالفتی نکردند. اتفاقاً بسیاری از کسانی که حالا تاریخ را بر علیه کمونیست ها تحریف می کنند، از همان زنانی بودند که حاضر نشدند دست از مشاغل دولتی و دانشگاهی خودشان بکشند و روسری و توبری را پذیرفتند و برگشتند سر کارهایشان و در سیستم جمهوری اسلامی استاد دانشگاه و وکیل و دکتر و مهندس و غیره شدند. همانها الان در خارج از کشور کتابها نوشته اند در تحریف واقعیات و در وصف مبارزه دروغین و ادعایی خود با حجاب اجباری. و از این راه هم برای خود شهرتی دست و پا کرده اند. بخشی از زنان سرمایه دار هم که سلطنت طلب ها بودند که برخی از آنها در همان ابتدا به خارج رفتند و برخی از آنها هم توانستند رنگ عوض کرده و در ایران بمانند و جذب سیستم جمهوری اسلامی شوند. بخشی از زنان جامعه هم حزب الهی و وابسته به رژیم شدند. زنان مجاهد هم که با حجاب مشکلی نداشتند. خوب، می ماند زنان کمونیست و مبارزین آگاه که با حجاب اجباری و کل فرهنگ ارتجاعی رژیم مبارزه کردند و در صف جلوی مبارزه، در پیشاپیش زنان زحمتکش و آگاه جامعه قرار گرفتند و به مبارزه با ارتجاع پرداختند.

(۷) یک بار، سالها پیش در تورنتو در جمعی از فعالین سیاسی گروه های مختلف چپ، صحبت از دوران قیام شد و من بر اساس شنیده هایم از زندانیان دهه ۶۰ گفتم که از بسیاری از دخترهای چپ (حتی از سازمانهای مختلف) می شنویم که یادآوری آنچه که در کتاب حماسه مقاومت خوانده بودند، در شکنجه گاه های جمهوری اسلامی به آنها قدرت مقاومت می داد. وقتی این حرف را زدم، یکی از مردهای کمونیست از یکی از سازمانهای سیاسی غیر از خط فدایی گفت که "نه اینطور نیست. این تنها دخترها نبودند که با یادآوری آن کتاب در زندان می توانستند مقاومت کنند. من هم با آن کتاب کمونیست شدم و هم اینکه در شکنجه گاه توانستم با تکرار آن در ذهنم، زیر شکنجه مقاومت کنم."

یک خاطره ای هم دارم از تأثیر کتاب حماسه مقاومت روی زنان غیر فعال سیاسی در آن سالها. دقیق یادم نیست که چه موقعی بود که کتاب حماسه مقاومت به دستم رسید. احتمالاً اواخر سال ۵۶ بود. زنی در فامیل بود که متأسفانه مثل بسیاری از زنان در جامعه تمام عمرش از همسرش کتک خورده بود، در واقع شکنجه شده بود. و چون از سن خیلی کم ۱۵-۱۶ سالگی که ازدواج کرده بود، این ظلم و ستم شروع شده بود و ادامه داشت، این زن کاملاً به این وضع عادت کرده بود که همیشه بی دلیل کتک بخوره و فحش بشنود و هیچوقت هم جواب ندهد. یک روز من کتاب حماسه مقاومت را برای او و مادرش خواندم. در خانه اشان پای چرخ خیاطی نشسته بودند و به من گوش می دادند. و اشک می ریختند. شاه و ساواک را لعنت می کردند که "این بلاها را سر بچه های مردم آورده". این گذشت. تا اینکه یک روز آن زن و همسرش مجدداً دعوایشان شد. آن زن جوان ناگهان انگار که تمام دعوایها و توهین های این همه سال را می خواهد جواب بدهد، سر شوهرش داد زد: "فلان فلان شده، غلط می کنی با من اینطور حرف می زنی. دخترهای از من جوانتر از زندان و شکنجه های بدتر از آنچه که تو سر من درآوردی فرار می کنند و شاه و دم و دستگاه ساواکش را ریشخند می کنند. من اگر نتوانم خودم را از ظلم و شکنجه های تو خلاص کنم، زن نیستم."

من مات و مبهوت ماندم. این زن آدم جدیدی شده بود.

اگر این کوچکترین تأثیری بود که فقط یک کتاب می توانست روی یک زن غیر سیاسی بگذارد، بطوریکه بگوید "اگر مبارزه با تو نکنم، زن نیستم". یعنی تعریف جدیدی از هویت خودش به عنوان زن بدهد، هویت "زن" که پیش از آن "زن توبری خوری بود که دم نمی زد" و اگر جلوی شکنجه گرش می ایستاد "زن" نبود، حالا برعکس، اگر مبارزه نکند دیگر "زن" نیست. یعنی اینطوری زنان مبارز حتی معنای "زن" بودن را برای خیلی ها تغییر دادند. و معنای واقعی آن، معنای واقعی انسانی اش را به آن دادند.

اگر این تغییری است که فقط یک کتاب روی زنان غیر سیاسی گذاشت، بین که چه تغییرات عظیمی روی دختران جوان انقلابی نسل ۵۰ و ۶۰ گذاشت. بین این آگاهی و بهره بردن از سنت های انقلابی زنان چریک فدایی چه تحولات انقلابی می تواند در دختران جوان انقلابی نسل کنونی بگذارد. به همین دلیل است که دشمن تمام توانش را به کار گرفته که تاریخ دهه ۵۰ را تحریف کند و بدین وسیله نسل جوان کنونی را از تجربیات و سنن مبارزات انقلابی چریکهای فدایی خلق و دیگر مبارزین انقلابی نسل های گذشته محروم کند.

گرامی باد ۸ مارس، روز جهانی زنان کارگر و زحمتکش!

گرامی باد ۸ مارس روز جهانی زن!



۸ مارس روز جهانی زن و روز گرامیداشت تلاشهای خستگی ناپذیری است که برای رهایی زنان از قید هر گونه ظلم و ستم و سرکوب در سراسر گیتی انجام گرفته است. از سال ۱۹۱۰ که به ابتکار زنان کمونیست ۸ مارس به مثابه روز جهانی زن تعیین گردید تا امروز که در سراسر جهان زنان به اشکال مختلف و از جمله با برگزاری تجمعات و میتینگهای مختلف روز جهانی خود را جشن می گیرند، روزی نبوده است که زنان برای رسیدن به حقوق برابر با مردان و همچنین نفی هر گونه ستم بر زن لحظه ای از پای ایستاده باشند. مبارزه ای که دستاوردهای غیر قابل انکاری در این یا آن نقطه جهان داشته و به زنان ستمدیده امکان داده تا گام های هر چه بزرگ تری جهت بنای جهانی عاری از ظلم و ستم، جهانی که زن به مثابه انسانی آزاد و متکامل شناخته می شود، به پیش بردارند.

امروز زنان کارگر و زحمتکش در شرایطی روز جهانی خود را برگزار می کنند که حتی رئیس جمهور بزرگ ترین قدرت امپریالیستی یعنی اوباما هم مجبور شده است "ماه مارس را ماه تاریخ زنان در آمریکا" اعلام کرده و از "تعهد مجدد خود" برای پاک کردن باقی مانده نابرابری هائی که امروز در برابر زنان ما قرار دارد" سخن بگوید. این نکته از یک جهت از اهمیت زیادی برخوردار است. از این نظر که همین که بورژوازی مجبور می شود از زبان رهبران خود به "نابرابری" های موجود بر زندگی زنان اعتراف کرده و بر "تعهد" خود جهت رفع آن تاکید کند، این امر خود انعکاس و بیانگر یکی از دستاوردهای انکار ناپذیر مبارزات صد ساله زنان ستمدیده می باشد. اگر صد سال پیش کارگران رزمنده کارخانه های نساجی نیویورک در آمریکا در ۸ مارس برای دستیابی به ۸ ساعت کار روزانه و بهبود شرایط کار خود پیاخته و با بورژوازی مسلط در آمریکا جنگیدند و اگر همواره این بورژوازی های مرتجع تبلیغ کرده اند که فرودستی زن امری ازلی و ابدی است، اما امروز وقتی رئیس جمهوری از قماش همان مرتجعین مجبور شده که از "تعهد" خود برای رفع نابرابری موجود "در برابر زنان" سخن بگویند، این امر نشان می دهد که جنبش زنان تا چه حد در سطح جهان به جلو رفته است که بورژوازی امروز برای فریب زنان و به کجراه بردن مبارزات آنها، مجبور است در ظاهر خود را مدافع حقوق زنان نشان بدهد. نمایندگان بورژوازی چنین برخوردی می کنند تا قادر شوند این حقیقت را راحت تر لاپوشانی نمایند که نقض حقوق زنان در جوامع امروزی و ستم مضاعفی که بر آنان وارد می شود، اتفاقا بر بنیاد استثمار از نیروی کار و بهره کشی مضاعف از نیروی کار زنان استوار بوده و ستم بر زنان در مفهوم وسیع و واقعی خود، هرگز بدون نابودی نظم ناعادلانه مبتنی بر مالکیت خصوصی بر طرف نمی گردد.

امسال زنان ایران در شرایطی به پیشواز روز جهانی خود می روند که رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی به مثابه حافظ نظام سرمایه داری حاکم بر کشور روزی نبوده و نیست که حقوق و مطالبات بر حق آنان را لگد مال استبداد خونین خود نکرده باشد و به اشکال گوناگون زن ستیزی ذاتی خود را به نمایش گذاشته باشد. پامال شدن حقوق زنان در رابطه با برخورداری از حق انتخاب پوشش، دستمزد برابر برای کار برابر، حق طلاق، حق حضانت از فرزندان، حق سفر آزادانه به خارج از کشور و حقوقی از این قبیل درکنار برخوردهای اجتماعی تحقیر آمیز و سرکوب آنها به اشکال مختلف و از جمله سرکوب استعداد های آنان از همان کودکی و نوجوانی همچنان ادامه دارد.

روشن است که این اجحافات نمی تواند با اعتراض و مبارزه زنان ستمدیده مواجه نشده و آنها بر علیه این بربریت در هر سطح و شکلی به اعتراض بر نخاسته و نکوشند با در هم کوبیدن سلطه استبداد زن ستیز حاکم مسیر رهایی خود را هموار سازند. به همین دلیل هم هست که ما در خیزش سال گذشته که زمین را زیر پای دیکتاتوری حاکم به لرزه در آورد، زنان را در صف اول اعتراض و مبارزه علیه وضع موجود دیدیم و شاهد بودیم که چگونه آنها با جسارت تمام با نیرو های سرکوب به مقابله برخاسته و در همه جا "نیمه دیگر" را تشویق به تداوم مبارزه و حمله به اوپاش جمهوری اسلامی می کردند. خیزش خودجوشی که چون فاقد سازماندهی و رهبری بود به جناح های درونی طبقه حاکم که همه موجودیت شان در تقابل با مطالبات بر حق زنان و امر رهایی آنها می باشد، امکان داده بود تا جهت رسوخ در آن و به کج راه بردنش خود را میدان دار این مبارزات جا زده و از طریق زنان اصلاح طلب خود را طرفدار مطالبات زنان جلوه دهند. اما سیر رو برشد مبارزه و آگاهی صیقل خورده زنان مبارز و انقلابی ایران اجازه نمی دهد که مرتجعینی که به دروغ نام اصلاح طلب هم روی خود نهاده اند بتوانند انرژی انقلابی

زنان ستمدیده ایران را به هرز ببرند. تجربه به دست آمده در بستر مبارزه زنان و مردان تحت ستم ایران بر این حقیقت مهر تأیید زده است که بدون نابودی نظام حاکم که دیکتاتوری و ستم بر زن ذاتی آن می باشد امکان رسیدن به آزادی و تحقق مطالبات بر حق زنان وجود ندارد. به همین دلیل هم هست که زنان مبارزو آزادیخواه ایران نباید اجازه دهند که انرژی مبارزاتی آنها جز در جهت نابودی جمهوری اسلامی بکار گرفته شود.

زنان مبارز جامعه ما تنها در بستر مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی و نابودی سیستم سرمایه داری در ایران و در این بستر مبارزه و تلاش برای تحقق خواسته های برحق خویش، امکان می یابند در جهت نابودی نظام ظالمانه حاکم که مردسالاری ذاتی آن می باشد گام برداشته و راه نابودی هر گونه ستم بر زن و رهایی قطعی خود را هموار سازند.

چریکهای فدائی خلق زنان کارگر و زحمتکش و همه پیوندگان راه رهایی زنان را به حرکت در این جهت فرا می خوانند.

پیروز باد مبارزات حق طلبانه زنان ستمدیده ایران و جهان!

نابود باد رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی!

پیروز باد انقلاب!

زنده باد کمونیسم!

با ایمان به پیروزی راهمان

چریکهای فدائی خلق ایران
۷ مارس ۲۰۱۱ - ۱۲ اسفند ۱۳۸۹

زنده باد مبارزه مسلحانه که تنها راه رسیدن به آزادی ست!

جاودان باد خاطره جانبختگان اسفند ماه چریکهای فدایی خلق ایران

رفقا: مسعود احمدزاده، عباس مفتاحی، مجید احمدزاده، اسدالله مفتاحی، حمید توکلی، غلام رضا گلوی، سعید آریان، بهمن آژنگ، عبدالکریم حاجیان سه پله، مهدی سوالونی، علیرضا نابدل، مناف فلکی، اکبر موید، یحیی امین نیا، محمد تقی زاده، حسن سرکاری، جعفر اردبیل چی، سید علی نقی آرش و اصغر عرب هریسی

سرخ ۶ کمونیست قهرمان ، ۶ چریک فدائی خلق را در میدان تیر چیتگر بر زمین ریخته و قلبهائی را که جز برای انقلاب رهائبخش خلقهای ایران و جز برای آزادی بشریت نمی تپید را از تپیدن باز داشتند. و در روزهای بعد نیز تعداد بیشتری از رفقا را تیرباران نمودند. در میان این شهدا دو تن از بنیان گذاران سازمان ما رفقای کبیر مسعود احمدزاده و عباس مفتاحی جایگاه ویژه ای داشتند. آنان نه فقط در میان جمع رفقای سازمان، با اعمال و رفتارهای انقلابی خویش و پیشبرد وظایف انقلابی شان شایستگی خود را بعنوان رهبران کمونیست جنبش انقلابی کارگران و توده های ستمدیده ثابت کرده بودند، بلکه اینرا در هنگام اسارت، در زیر شکنجه های وحشیانه رژیم وابسته به امپریالیسم شاه نیز بار دیگر به ثبوت رساندند. و ثابت نمودند که در همه حوزه های مبارزه رهرو صدیق آرمانهای طبقه کارگر می باشند.

رفیق عباس ۲۶ روز شکنجه های گوناگون ساواک را تحمل نموده و حتی فریادی سر نداده بود. وی ۱۵ روز بطور مداوم بر تخت شکنجه جلادان شاه قرار داشت و با مقاومت های خود حقارت جلادان شاه را در مقابل مقاومت و پایداری خلقی که راه رهائی خود را در یافته و عزم به سرانجام رساندن آن نموده را به نمایش گذاشت. با توجه به نقش رفیق عباس در بنیان گذاری تشکیلات و این واقعیت که رفقای بسیاری از طریق وی به سازمان جلب شده بودند اهمیت این مقاومت بیشتر قابل درک است. به واقع رفیق عباس، سازمانده کبیر چریکهای فدائی بود و ایده هایش در زمینه سازماندهی همواره راهگشای مصلحات رفقا بود. گذار از تشکل صرفا سیاسی به سازمانی سیاسی- نظامی به ایده ها و راه کارهائی نیاز داشت که رفیق عباس در طرح آن نقش برجسته داشت. در بهار سال ۵۰ برای محدود کردن دامنه ضربات دشمن رفیق عباس طرحی ارائه داد که بر اساس آن کل تشکیلات به سه شاخه مجزا تقسیم می شد و این شاخه ها می بایست از طریق مسئولین خود با هم در ارتباط باشند تا از گسترش ضربات جلوگیری شود. بر اساس این طرح قرار بود رفقا مسعود احمدزاده، امیر پرویز پویان و خود رفیق عباس در راس این شاخه ها قرار گرفته و بر اساس تقسیم کاری که صورت می گرفت هر شاخه مستقلا وظایف خود را پیش ببرد. مناسفانه ضربات پی در پی دشمن اجازه عملی شدن این طرح را در آن زمان نداد اما این اندیشه ها و ایده ها در سالهای بعد تا حدی بکار گرفته شد.

مردم به چریکها را دو چندان نمود. شهادت رفیق بهروز دهقانی در زیر شکنجه های دستکاه امنیتی شاه و مقاومت های اعجاب برانگیز رفقای چون عباس مفتاحی و مسعود احمدزاده از بنیانگذاران جنبش نوین در زیر شکنجه های شهریانی و ساواک رژیم شاه، ایمان و اراده و پایداری چریکهای فدائی خلق را هر چه بیشتر در مقابل چشم همگان قرار داد.

یکی دیگر از ترفند های رژیم بر علیه چریکها سازمان دادن یک دادگاه قلابی برای بنیان گذاران و رهبران این جریان بود. رژیم شاه فکر می کرد با انعکاس ناقص و عمدتا تحریف شده دفاعیات رفقا در روزنامه ها قادر به تحریف اهداف و آرمانهای آنها بوده و به این ترتیب به موقعیت مبارزاتی آنها در بین مردم ضربه زده و ضمن دمکرات جلوه دادن خود توجیه اعدام رفقا را بدست خواهد آورد. بر عکس این تصور احمقانه، برخورد قاطعانه چریکهای به اسارت درآمده در این بیدادگاه که همه مقررات دادگاه های نظامی را زیر پا گذاشته و خود را نه تابع دولت شاهنشاهی، بلکه تابع خلق ایران نامیدند عملا بیدادگاه شاه را به دادگاه محاکمه مزدوران و سگهای زنجیری امپریالیسم تبدیل نمود. دفاعیات سرسختانه چریکهای فدایی و تاکید شان بر درستی راه انقلابی ای که در پیش گرفته بودند بیش از پیش خلقهای ایران را از آغاز مبارزه ای که چشم انداز رهائی آنها را نشان می داد آگاه نمود و از جمله این سخن رفیق حمید توکلی که: "من یک کمونیستم و در راه تحقق آرمانهایم برای نابودی بساط حکومت ننگین شما سلاح به دست گرفتم" شور و امید بی پایان به خلق بخشید و در ذهن آنان حک شد.

رژیم که حتی از درج دفاعیات مسخ شده رفقا در روزنامه ها طرفی نیست و این اقدام بر عکس به رسوائی بیش از پیش او انجامید، در ۱۱ اسفند دست به نمایش مسخره دیگری زد. در این روز به سرکردگی عده ای از ارادل و اوباش و ساواکیهای خود فروخته، تظاهرات فرمایشی ای در میدان توپخانه تهران سازمان داده شد تا چنین جلوه داده شود که به اصطلاح مردم جمع شده در این تظاهرات خواهان اعدام چریکهای فدائی یا آنطور که دستکاه امنیتی شاه خطاب می کرد "خرابکاران" می باشند. اما انفجار بمب های صوتی ای که چریکها در گوشه و کنار محل این نمایش ضد مردمی کار گذاشته بودند چنان بلبشونی آفرید که ضمن به نمایش گذاردن قدرت چریکها، باعث به هم خوردن این مضحکه شده و همه برنامه های رژیم شاه را نقش بر آب نمود. بدنبال این نمایش مسخره بود که در همان روز ۱۱ اسفند مزدوران جیره خوار رژیم خون

در اسفند سال ۵۰، سالی که زنگ بزرگ خون به صدا درآمد، رژیم جنایتکار شاه جمع بزرگی از کمونیستهای ایران را به جوخه اعدام سپرد. چریکهای فدائی خلق ایران، رفقا مسعود احمدزاده، عباس مفتاحی، مجید احمدزاده، اسدالله مفتاحی، حمید توکلی ، غلام رضا گلوی در ۱۱ اسفند و رفقا سعید آریان، بهمن آژنگ، عبدالکریم حاجیان سه پله، مهدی سوالونی در ۱۲ اسفند در میدان چیتگر تیرباران شدند و در ادامه این وحشیگری "آزبامهری" در ۲۰ اسفند ماه نیز ۹ رفیق دیگر یعنی رفقا علیرضا نابدل، مناف فلکی، اکبر موید، یحیی امین نیا، محمد تقی زاده، حسن سرکاری، جعفر اردبیل چی، سید علی نقی آرش و اصغر عرب هریسی در همان چیتگر قلبشان با گلوله های جلادان حاکم از حرکت باز ایستاد. این ۱۹ چریک فدائی خلق ، ۱۹ ستاره تابناک در آسمان جنبش کمونیستی ایران ، انقلابیون جان باخته ای بودند که ضرورت زمان را درک کرده و به این نتیجه رسیده بودند که بدون آغاز مبارزه مسلحانه نمی توان "در سد عظیم قدرت سرکوب ... شکاف انداخت و سیل خروشان مبارزه توده ای را جاری کرد". و دیدیم که چقدر سریع و چگونه، مبارزه ای که آنها بنیان گذاشته بودند فضای جامعه را دگرگون نموده و آن سیل مبارزه توده ای جاری شد و در تداوم خود شاه و سلطنت را به زباله دان تاریخ انداخت.

رژیم وابسته به امپریالیسم شاه که می دید با آغاز مبارزه مسلحانه اجبارا پای در نبرد مرگ و زندگی گذاشته است به هر وسیله ای متوسل می شد تا چریکهای فدائی و جنبش مسلحانه را هر چه زودتر نابود و از شکل گیری حمایت توده ها از آنها جلوگیری نماید . تلاش عبثی که بر زمینه ماهیت ضد مردمی دیکتاتوری حاکم، بر عکس این جنبش نوین را با شتاب هر چه بیشتری به پرچم آزادی توده ها تبدیل نمود.

با آغاز مبارزه مسلحانه دستکاه امنیتی شاه عکس ۹ چریک را تحت عنوان "خرابکار" بر در دیوار شهرها و روستا ها زده و برای دستگیری آنها جایزه کلان صد هزار تومانی تعیین نمود اما این اقدام به جای اینکه بر ضد چریکها عمل کند هر چه بیشتر، فریاد اعلام موجودیت آنها را به میان مردم برد و محبوبیت وصف ناپذیری را در قلب توده ها برایشان ایجاد نمود. در کنار چنین ترفندهائی، جلادان شاه کوشیدند با اعمال شدیدترین شکنجه ها مبارزین مسلح را در زیر فشار و اذیت و آزار درهم بشکنند؛ اما مقاومتها حماسی آنها و جان باختن تعدادی از رفقا در زیر شکنجه های وحشیانه در حالیکه سببیت دیکتاتوری را هر چه گسترده تر به نمایش گذاشت عشق و علاقه

رفیق مسعود تئوریسین کبیر چریکهای فدائی خلق بود که با تکیه بر فعالیت خستگی ناپذیر و شبانه روزی خود و یارانش ویا اتکا بر دانش غنی مارکسیستی اش توانست مارکسیسم- لنینیسم را بر شرایط ایران انطباق داده و تئوری طفرنمون انقلاب ایران یعنی تئوری مبارزه مسلحانه را تدوین نماید. این تئوری با نشان دادن تحت سلطه امپریالیسم بودن ایران، پروسه چگونگی استیلای سلطه امپریالیسم بر کشور را از انقلاب مشروطیت به بعد مورد توجه قرار داده و ثابت نمود که چگونه سلطه امپریالیستی با تکیه بر قهر و خشونت سیاستهای خود را پیش برده و ایران را به کشوری نئو مستعمره تبدیل نموده است. تئوری مبارزه مسلحانه با تحلیل ساخت اقتصادی- اجتماعی ایران، ماهیت ضد خلقی حاکمیت سلطه سرمایه داری وابسته را نشان داده و ثابت می کند که چگونه کشور ما به جزء ارگانیک نظام امپریالیستی تبدیل گشته است. سلطه ای که بدون تکیه بر دیکتاتوری قادر به تداوم حیات نیست. این واقعیت که روینای ذاتی سلطه سرمایه داری وابسته در ایران الزاما دیکتاتوری لجام گسیخته می باشد اولین بار در این تئوری طرح گردید. رفیق مسعود با درک مارکسیستی خود ویا تکیه بر چنین تحلیلی، مرحله انقلاب و نیروهای انقلاب را مشخص نموده و سپس با تحلیل شرایط سیاسی و اجتماعی حاکم بر کشور و

موقعیت جنبش کمونیستی، واقعیت استیلای رژیم مزدور شاه و سرکوب خونین هر صدای اعتراض و پراکندگی صفوف توده ها و جدا ماندن پیشروان انقلابی از توده ها را بروشنی بررسی نموده و سپس با تکیه بر روش دیالکتیکی خود، گذرا بودن این وضع و وظیفه روشنفکران انقلابی جهت تغییر اوضاع را نشان داده و ثابت می کند که تنها با مبارزه مسلحانه است که پیشروان کمونیستی قادر خواهند بود نقبی به قدرت تاریخی توده ها زده و نیروی آنها را که تعیین کننده سرنوشت نبرد است را به صحنه بیاورند.

ایده های کتاب رفیق مسعود، اگر چه تبیین کننده بزرگترین راهگشایان در جنبش مردم ما و باعث درهم شکستن بن بست مبارزاتی آن سالها گشت و به همین دلیل هم با شور و شوق فراوان از سوی روشنفکران انقلابی پذیرفته و به نظر غالب جنبش تبدیل شد اما از همان زمان با کینه و دشمنی اپورتونیستهای رنگارنگ مواجه شد. اپورتونیستهایی که می دیدند این ایده ها ورد باطل کننده سحر تزه های پاسیفیستی آنها بوده و همه آنچه که آنها سالها اشاعه می دادند تا پی عملی خود را توجیه کنند را نقش بر آب ساخته است و خواب زمستانی شان را به هم زده است. به همین دلیل این تئوری، برغم راه گشایی های عظیم اجتماعی اش، از همان ابتدا مورد یورش

همه جانبه نیروهای اپورتونیستی رنگارنگ قرار گرفت که می کوشیدند در لباس عاریتی مارکسیسم، باصطلاح غیر مارکسیستی بودن این تئوری را ثابت کنند و چون این تئوری انطباق خلاق مارکسیسم - لنینیسم با شرایط ایران بود، این نیروها چاره ای نداشتند که یا مارکسیسم را تحریف کنند و یا این تئوری را و در این سالها ما شاهد بوده ایم که اپورتونیستها تا جایی که توانسته اند به هر دو این روشها توسل جسته اند.

ولی برای چریکهای فدائی خلق که در راستای رهنمود های این تئوری بزرگترین نبرد های تاریخی را پیش برده و در عمل قدرت استحکام تزه های این تئوری را با خون خود به نمایش گذاردند، تئوری مبارزه مسلحانه تنها شکل خلاق انطباق مارکسیسم با شرایط ایران بوده و به آنها نشان داده که چرا کمونیستها همواره گفته اند "بدون یک تئوری انقلابی جنبش انقلابی معنا ندارد"

با گرامیداشت یاد بنیانگذاران کبیر سازمان چریکهای فدائی خلق و همه رزمندگانی که دوشادوش آنها با خون خویش بر تعهدشان به امر انقلاب پای فشردند وظیفه همه رهروان صدیق تئوری مبارزه مسلحانه است که با دفاع از این ایده ها در تئوری و عمل، راه انقلاب را برای رهائی کارگران و توده های ستمدیده از نظم ظالمانه حاکم هموار سازند.

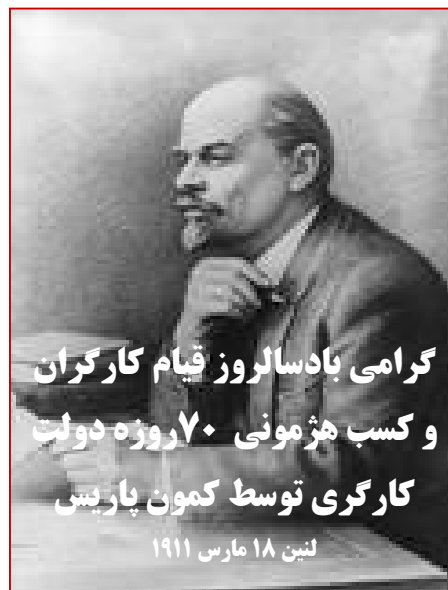
جنایت جدید جمهوری اسلامی، کشتار زندانیان در زندان قزل حصار!

رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی جنایت جدیدی آفرید و در یک اقدام وحشیانه، مزدوران این رژیم در زندان قزل حصار بیش از ۱۵۰ زندانی را کشته و یا مجروح کردند. در اعتراض به موج گسترده اعدامی که جمهوری اسلامی در زندانهای کشور به راه انداخته، زندانیان زندان قزل حصار در شامگاه سه شنبه ۲۶ اسفند ماه در یک اقدام دست جمعی دست به شورش زدند. زندانیان وقتیکه از قصد اجرای حکم اعدام ده زندانی دیگر آگاه گشتند به اعتراض برخاستند و اعتراض آنها با برخورد وحشیانه گارد زندان روبرو شد. بر اثر حمله گارد زندان دهها زندانی کشته و مجروح شدند.

خبرگزاری دولتی "فارس" به نقل از روابط عمومی زندان ها جهت سرپوش گذاشتن بر این جنایت بزرگ این رویداد خونین را چنین گزارش داد: "تعدادی از زندانیان شرور و فاجاعیجان مواد مخدر که حکم اعدام آنها صادر شده است در یکی از بخش های زندان قزل حصار قصد داشتند با انجام خرابکاری در زندان مبادرت به فرار کنند که با حضور مقتدرانه عوامل مسئول و همکاری سایر زندانیان که مخالف اقدام آنها بودند در اجرای نقشه خویش ناکام ماندند. در این حادثه که با ایجاد حریق عمدی توسط برخی از زندانیان و تخریب برخی تأسیسات و شکستن شیشه ها همراه بود، تعدادی از زندانیان به سمت زندانیان حمله ور شدند که با برخورد جدی و قاطع مأموران مواجه و نهایتاً در اثر درگیری ایجاد شده تعداد کمی از آنها مصدوم و مجروح شده و چند نفر هم در اثر جراحت وارده و گازگرفتگی ناشی از دود و آتش جان باختند. حضور به موقع مأموران و اقدامات و تدابیر کنترلی و همکاری سایر زندانیان باعث شد در اسرع وقت آرامش برقرار و هیچ یک از زندانیان موفق به فرار نشدند." در تقابل با این دروغپردازی آشکار، خبرگزاری هرانا، یکی دیگر از خبرگزاریهای نظام که با عنوان "ارگان خبری مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران" فعالیت می کند، گزارش داد که: "زندانیان برخی بندهای زندان قزل حصار کرج، نظیر واحد ۲ و ۳ در راستای توقف اجرای حکم اعدام ۱۰ تن از هم بندهای خود، دست به اعتراض و اعتصابی گسترده زدند... تاجایی که حدود سه هزار تن از زندانیان در راستای این خواسته و در اقدامی اعتراضی اقدام به شکستن درب بندها نموده و به سر دادن شعار "اعدام باید متوقف شود"، پرداختند" به گزارش این خبرگزاری به دنبال یورش مأموران زندان به معترضین درگیری های خونینی در این زندان به وقوع پیوست. این منبع افزود که "گفته می شود مأموران حاضر در محل برای کنترل اعتراضات زندانیان از گلوله های واقعی استفاده کرده اند که در پی آن قریب به ۸۰ تن کشته و با دچار جراحت های سختی شده و تعدادی نیز به خارج از بند منتقل شده اند. تعداد زندانیانی که مورد اصابت گلوله قرار گرفته اند، به ۱۵۰ تن و حتی بیشتر نیز می رسد که حال بسیاری از ایشان وخیم گزارش شده است." کشته و زخمی شدن دست کم ۱۵۰ تن گردید خود جلوه آشکاری است از سبعت و وحشیگری نیرو های سرکوبگر جمهوری اسلامی بر علیه زندانیان بیدفاعی که بر علیه گسترده ای موج اعدامهای اخیر به اعتراض برخاسته اند.

واقعیت این است که جمهوری اسلامی از ترس گسترش اعتراضات توده ای و در وحشت از خیزش مردمی و جهت مقابله با آن در تلاش است تا فضای رعب و وحشت را در سراسر کشور هر چه بیشتر بگستراند و به همین دلیل هم در ماه های اخیر مبادرت به اعدام گسترده زندانیان در بند نموده است. تا آنجا که در ماه های اخیر روزی نبوده که خبرگزاری های دولتی از اعدام تعدادی از زندانیان اسیر و دربند خبر ندهند. کشتار زندانیان زندان قزل حصار در ادامه این سیاست سرکوبگرانه صورت می گیرد. اما ارتکاب به این جنایات سیوعانه نشانه ای است از وحشت رژیمی بحران زده و مستاصل که خود می داند در شرایطی به سر می برد که هر اعتراضی خیلی زود می تواند ابعادی وسیع یافته و از کنترل خارج شود.

ما ضمن محکوم کردن این جنایت وحشیانه بر ضرورت تدام مبارزه جهت نابودی جمهوری اسلامی این رژیم دارو شکنجه تاکید نموده و بر این باوریم که تجربه بیش از ۲۰ سال سلطه جمهوری اسلامی بروشنی نشان داده که سلطه این رژیم سرکوبگر با قتل و جنایت توأم بوده و برای رهائی از این وضعیت راهی جز مبارزه برای سرنگونی این دیکتاتوری لجام گسیخته وجود ندارد.



میراث کمون چه چیزی است؟ کمون یک پدیده ی خودبخودی بود. هیچ کس آنرا آگاهانه و با نقشه قبلی تدارک ندیده بود. شکست در جنگ برضد آلمان، مصائب ایام محاصره پاریس، بیکاری در میان پرولتاریا و اضمحلال قشر پائین طبقات متوسط، خشم توده ها نسبت به طبقات بالا و مقامات دولتی که بی کفایتی کامل خود را به اثبات رسانده بودند، غلیان آرام در صفوف طبقه کارگر که از وضع خود ناراضی بود و نظام اجتماعی دیگری را جستجو می کرد، ترکیب ارتجاعی مجلس ملی که موجب نگرانی نسبت به سرنوشت جمهوری شده بود، همه اینها و خیلی چیزهای دیگر دست به دست هم دادند تا اهالی پاریس را به انقلاب ۱۸ مارس تحریک نمایند، انقلابی که قدرت را به نحو غیر منتظره ای به دست گارد ملی، طبقه کارگر و خرده بورژوازی که به آن ملحق شده بود سپرد. این واقعه ای بود که تا آن زمان در تاریخ بی سابقه بود. تا آنوقت قدرت معمولاً در دست مالکین زمین و سرمایه داران یعنی در دست گمارده های مورد اعتماد آنها قرار داشت که به اصطلاح دولت را تشکیل می دادند. اما بعد از ۱۸ مارس وقتی دولت آقای تیرس همراه فوای نظامی، پلیس و کارمندان آن از پاریس گریختند، خلق بر اوضاع مسلط شد و قدرت به دست پرولتاریا افتاد، البته در جامعه مدرن، پرولتاریایی که از نظر اقتصادی تحت یوغ سرمایه درآمده است نمی تواند از نظر سیاسی بدون پاره کردن زنجیرهائی که آنرا به سرمایه وصل کرده است حکومت کند و درست به همین جهت جنبش کمون بطور گریزناپذیری می بایستی رنگ سوسیالیستی به خود می گرفت، به این معنی که می بایستی شروع به مبارزه برای سرنگون ساختن حکومت بورژوازی و سلطه سرمایه نموده و بنیان نظام اجتماعی موجود را نابود می ساخت

این جنبش در ابتدا کاملاً سردرگم و غیر مشخص بود و عده ای از متعصبین میهنی نیز به امید آن که کمون جنگ علیه آلمان را از نو آغاز کرده و به فرجامی نیک سوق خواهد داد، به آن ملحق شدند. جنبش مورد پشتیبانی کاسب کاران خرده پا قرار گرفت که اگر پرداخت اجاره ها و سفته هایشان به

تأخیر نمی افتاد، خانه خراب می شدند، دولت تصمیم نداشت که مهلت پرداختها را تمدید کند ولی کمون برعکس این کار را برایشان انجام داد. و بالاخره در ابتدای کار، بخشی از جمهوری خواهان بورژوا - که می ترسیدند که مبدا مجلس ملی ارتجاعی و دهاتی مالکین خشن بار دیگر رژیم سلطنتی را روی کار بیاورد - نسبت به آنها سمپاتی نشان می دادند. البته طبیعتاً نقش اصلی را در این جنبش، کارگران بازی می کردند، مخصوصاً صنعتگران که در سالهای آخر امپراتوری دوم تبلیغات سوسیالیستی مؤثری در میانشان صورت گرفته بود و عده ای از آنها به عضویت انترناسیونال درآمده بودند. فقط کارگران بودند که تا آخر به کمون وفادار ماندند. جمهوری خواهان بورژوا و خرده بورژوازی به زودی از آن بریدند؛ اولی ها از خصلت انقلابی سوسیالیستی - پرولتری جنبش هراسناک شده بودند و دومی ها وقتی دیدند که جنبش محکوم به یک شکست عیرقابل پیشگیری می باشد، کنار کشیدند. فقط پرولتاریای فرانسه بود که بدون بیم و هراس و بطور خستگی ناپذیری از حکومت خود پشتیبانی کرد، فقط آنها بودند که بخاطر آن مبارزه کردند و جان سپردند، یعنی در راه رهایی طبقه کارگر و بخاطر آینده بهتری برای همه زحمتکشان. کمون، که از طرف متحدین دپروزی خود تنها گذاشته شده بود و از جانب هیچ کس پشتیبانی نمی شد، بطور اجتناب ناپذیری محکوم به شکست شده بود. مجموعه بورژوازی فرانسه، تمام زمین داران، بورس بازان، کارخانه داران، تمام دزدان بزرگ و کوچک و تمام استثمارگران بر ضد او متحد شدند. این ائتلاف بورژوائی که از طرف بیسمارک پشتیبانی می شد. او برای سرکوب ساختن پاریس انقلابی صد هزار سرباز فرانسوی را که در اسارت آلمان بودند، آزاد ساخت، موفق شد که دهقانان و خرده بورژواهای ناآگاه ایالات را برضد پرولتاریای پاریس برانگیزد و نیمی از پاریس را در حلقه فولادین محاصره درآورد (نیمه دیگر در محاصره ارتش آلمان بود). در چندین شهر بزرگ فرانسه (مارسی، لیون، سنت آتین، دیژون و برخی دیگر) کارگران به همین منوال برای قیضه کردن قدرت، تشکیل کمون و کمک به پاریس تلاش کردند، اما این تلاشها به سرعت با ناکامی مواجه شدند. به این ترتیب پاریس که ابتدا درفش قیام پرولتری را برافراشته بود، مجبور شد که روی پای خود بایستد و لاجرم به سقوط حتمی محکوم شود. انقلاب پیروزمند اجتماعی لافل مستلزم دو پیش شرط می باشد: تکامل نیروهای مولده باید به سطح بالائی رسیده باشد و پرولتاریا به اندازه کافی آماده باشد. ولی در ۱۸۷۱ این دو پیش شرط موجود نبودند. سرمایه داری فرانسه هنوز رشد ناچیزی داشت و فرانسه در آن زمان عمدتاً یک کشور خرده بورژوائی بود (سرزمین پیشه ورا، دهقانان و خرده فروشان و غیره). از طرف دیگر یک حزب طبقه کارگر وجود نداشت، آمادگی و تعلیم درازمدت طبقه کارگر - که در مجموع هنوز حتی تجسم روشنی از وظایف خود و راه حل های آن نداشت - موجود نبود. نه یک تشکیلات جدی سیاسی پرولتری وجود داشت و نه اتحادیه های کارگری و سازمانهای تعاونی وسیع، البته چیزی که بیش از همه کمون فاقد آن بود

زمان بود - فرصت لازم برای بررسی کردن وضعیت و پرداختن به تحقق برنامه هایش بود. [کمون] تازه به زحمت دست بکار شده بود که دولت مستقر در ورسای، با پشتیبانی کل بورژوازی، عملیات نظامی بر ضد پاریس را آغاز کرد. کمون مجبور بود که قبل از هر چیز روی دفاع از خود تمرکز کند و تا آخر کار، ۲۱ تا ۲۸ مه، فرصت آنرا پیدا نکرد که بطور جدی به کار دیگری بپردازد. ضمناً علیرغم این شرایط نامساعد و با وجود کوتاه بودن طول حیاتش، کمون موفق به انجام اقداماتی شد که اهمیت حقیقی و اهداف آنرا به اندازه کافی مشخص می سازند. کمون تسلیح عمومی خلق را جایگزین ارتش دائمی، این ابزار بی اراده طبقات حاکمه نمود. کلیسا را از دولت جدا کرد و بودجه های مذهبی (یعنی مستمری ای را که دولت به کشیشها می پرداخت) حذف کرد، به تعلیم و تربیت عمومی خصلت خالص غیرمذهبی بخشید و به این وسیله به ژاندارمهای که به لباس کشیش درآمده بودند، ضربه حساسی وارد ساخت. کمون موفق نشد تا در زمینه های صرفاً اجتماعی کارهای زیادی انجام بدهد اما همان مقدار کمی هم که انجام داد، با وضوح کامل خصلت آنرا به عنوان حکومت خلق و حکومت کارگران نشان داد. کار شبانه نانوایان موقوف شد، سیستم جرایم پولی یعنی این دزدی از کارگران که به صورت قانون درآمده بود، ملغی گردید و بالاخره آن تصویب نامه معروف صادر گردید که بر مبنای آن تمام کارخانه ها، کارگاه ها و مؤسساتی که صاحبان قبلی شان آنها را تعطیل نموده بودند، به تعاونی های کارگری سپرده شدند تا آنها را برای ادامه تولید بکار ببندازند. و در عین حال کمون برای آنکه خصلت خود را به عنوان یک حکومت واقعاً دمکراتیک و پرولتری به اثبات رسانده باشد، مقرر داشت که حقوق هیچ یک از کارمندان اداری و دولتی، بدون توجه به مقام آنها، نباید بیش از دستمزد عادی یک کارگر بوده و تحت هیچ عنوان نباید بیشتر از ۶۰۰۰ فرانک باشد. تمام این اقدامات به اندازه کافی شهادت از آن می دادند که کمون برای دنیای قدیم، که بر اساس به نوکری گرفتن و استثمار انسان از انسان بنا شده بود، خطر مرگباری می باشد. به این جهت جامعه بورژوائی تا زمانی که پرچم سرخ پرولتاریا بر فراز شهر پاریس در اهتزاز بود، خواب راحتی نداشت. و وقتی که سرانجام قهر متشکل دولتی موفق شد بر قدرت انقلاب که سازماندهی خوبی نداشت تفوق حاصل نماید، آنوقت ژنرالهای بناپارتمیست که در مقابل آلمانها به زانو درآمده بودند و فقط در برابر هم وطنان مغلوب خود شجاع شده بودند کشت و کشتاری که تا آنوقت پاریس هرگز شاهد آن نبود، راه انداختند. تقریباً ۳۰۰۰۰ پاریسی به دست نظامیان ددمنش، به قتل رسیدند و در حدود ۴۵۰۰۰۰ نفر دستگیر گشتند که بسیاری از آنها بعداً اعدام شدند، هزاران نفر به زندانها و یا تبعیدگاهها فرستاده شدند. پاریس مجموعاً در حدود ۱۰۰۰۰۰ نفر از بهترین مردم خود را از دست داد و از آن جمله جمعی از بهترین کارگران از همه حرفه ها، بورژوازی خوشحال بود و رهبر آن، فسقلی خون آشام تیرس، بعد از اینکه به همراه ژنرال هایش پرولتاریای پاریس را به خون کشید، اعلام داشت که: حالا برای مدت زیادی از شر

سوسیالیسم خلاص شدیم. ولی این فریاد بورژوازی بیهوده بود. هنوز شش سال از سرکوبی کمون نگذشته بود و هنوز عده زیادی از قهرمانان آن در زندان‌ها و تبعیدگاه‌ها به سر می‌بردند که جنبش نوین طبقه کارگر در فرانسه به وجود آمد. نسل سوسیالیست جدیدی که از تجارب پیشینیان خود درس گرفته ولی به هیچ وجه از شکست آنها دلسرد نشده بود. درفشی را که از دست رزمندگان کمون افتاده بود، به دست گرفت و آنرا متهورانه و ثابت قدم پیش برد. شعار آنها زنده باد کمون! وزنده باد انقلاب اجتماعی! بود. و چند سال بعد حزب کارگری جدید و اُرتاسیونی که به وسیله او در کشور گسترش یافته بود طبقات حاکمه را مجبور

کرد که آن عده از کمونارها را که هنوز به وسیله دولت در زندان‌ها محبوس مانده بودند را آزاد نماید. نه تنها کارگران فرانسه بلکه پرولتاریای تمام جهان، یاد رزمندگان کمون را گرامی می‌دارند زیرا کمون بخاطر یک هدف محلی یا کوته بینانه ملی نمی‌جنگید بلکه برای آزادی کلیه انسانهای زحمت‌کش و تمام زجردیدگان و محرومین مبارزه می‌کرد. در هرکجا که پرولتاریا رنج می‌کشید و مبارزه می‌کند، به کمون پاریس به عنوان پیش‌تاز انقلاب اجتماعی احترام می‌گذارد. حماسه زندگی و شکست کمون، دورنمای دولت کارگری‌اش - که در یکی از پایتخت‌های جهان، قدرت را قبضه کرد و بیش از دو ماه در دست داشت - مشاهده این مبارزه قهرمانانه

پرولتاریا و مصائب بعد از شکست آن - همه این‌ها بر روحیه میلیون‌ها کارگر افزود، امیدهای آنها را زنده کرد و موجب جلب علاقه آنها به سوسیالیسم گردید. غرض توپ‌های پاریس عقب افتاده‌ترین افشار پرولتاریا را نیز از خواب عمیق‌شان بیدار کرد و در همه جا موجبات تشدید تبلیغات انقلابی سوسیالیستی را فراهم آورد. درست به همین جهت است که آرمان کمون نمرده و تا به امروز در وجود هر یک از ما زنده مانده است. آرمان کمون آرمان انقلاب اجتماعی، آرمان رهائی کامل سیاسی و اقتصادی زحمت‌کشان، آرمان پرولتاریای همه جهان بوده و از این نقطه نظر شکست‌ناپذیر است.

مشاهدات یک مادر

از مراسم روز جهانی زن در سیدنی

با درود های بیکران به روان پاک تمامی زنان مبارزی که جان خود را در راه تحقق آرمان های آزادیخواهانه ، فدا کردند و با سلام به تمامی انسانهای مبارز ، بویزه زنان آزادیخواه و انقلابی. ۸مارس روز جهانی زن ، به اتفاق رفقا به مرکز شهر سیدنی رفتیم که از هر گروه، فرقه، دسته و نژادی گردهم آمده بودند و پس از جمع شدن در تاون هال شهر ، بسمت (مارتین پلیس) راهپیمایی کرده و دو باره در آنجا گردهم آمدیم . زمانیکه ما به آنجا رسیدیم رفقا به کمک هم، تمام عکسهای شیرزانی چون کلارا زتکین، روزالوکزامبورگ، مادر پنجه شاهی، عزت غروی، روح انگیز دهقانی، مرضیه احمدی اسکویی، مهرانوش ابراهیمی، ندا آقا سلطان ها وووو... و شیرمردان مبارزی همچون جوانان رزمنده جنبش اخیر مردمی را بنمایش گذاشتند و من هم که توان ایستادن نداشتم یک عدد صندلی برایم آورده بودند و افتخار این را داشتم که کنار عکسهای رفقای شیر زن فدائی نشسته و با افتخار به آنها و شهامت قوی و استوارشان بنگرم و احساس غرور کرده و بیادشان اشک شوق در دیدگانم جمع شود . در این میان دسته های مختلف با نواختن موسیقی و آوازخوانی و شادی بمناسبت روز جهانی زن مشغول بودند و اکثر مردمی که از آنجا گذر میکردند ، می ایستادند و با اشاره به تصاویر از ما سنوال میکردند که این کیست و آن کیست، با غرور و افتخار نام آنها را بیان میکردیم و برایشان توضیح میدادیم. خلاصه همه مردم آنجا از هر رنگ و هر کشوری که بودند می ایستادند و به من که در کنار پلاکاردها و تصاویر نشسته بودم مثل اینکه تازه این عزیزان را از دست داده بودیم ، تسلیت میگفتند و با ناراحتی شدید همدردی میکردند و با احترام تمام از کنار ما میگذشتند و خیلی ها هم عکس میگرفتند. و به این طریق نشان می دادند که تمام اینها و همه از جان گذشتگانی که عمر عزیزشان را فدای ما ایرانیان کردند، مبارزینی هستند که تا ابد در تاریخ به نیکی از آنها یاد خواهد شد. چرا که جرعه شهامت و از جان گذشتگی را اول آنها زدند و مردم را تکانی دادند و بما یاد دادند که حق گرفتنی است. نامشان گرامی و همیشه زنده، و هدفشان پرره رو باد .

یک مادر ایرانی
۱۲ مارس ۲۰۱۱

سخنرانی انگلس در مراسم خاکسپاری مارکس ...

از صفحه ۲۰

برای مثال او کشفیات مربوط به الکتریسیته، از جمله کشف مارسل دپره^۱ در این مورد را بطور جدی دنبال میکرد.

برای اینکه مارکس مقدم بر هر چیزی، یک انقلابی بود. هدف واقعی او در زندگی ، بهر گونه و روشی، نابودی جامعه سرمایه داری و نهادهای برخاسته از این نظام و نیز آگاهی بخشیدن به پرولتاریای انقلابی نسبت به جایگاه و نقش آن در آزاد سازی خویش بود، و او، مارکس در این نقش اولین کس بود.

مبارزه، زندگی او بود، و او این را بگونه ای با پیگیری و شور انجام میداد که هر کسی در انقلابی بودنش، خود را با او مقایسه میکرد. او نشریات متعددی همچون رابینشه زایتونگ^۲ (۱۸۴۲)، ورورتر^۳ درپاریس (۱۸۴۴)، دوویچه بروسرلر زایتونگ^۴ (۱۸۴۷)، نوبئه رابینشه زایتونگ^۵ (۱۸۴۸-۴۹)، نیو یورک تریبون^۶ (۶۱-۱۸۵۲) و نیز کار سیاسی در سازمانهایی در پاریس، بروکسل و لندن، و مهمتر از همه تلاش او در تشکیل انترناسیونال اول کارگری است، که چنین مبارزی اگر دستاورد دیگری نداشته باشد میتواند به آن افتخار کند.

و در نهایت، مارکس انسانی بود که بیشترین نفرتها و اتهامها را تحمل کرد. دولتهای مطلق گرا و جمهوریهوخواهان او را از کشورهاییشان راندند. بورژواها، چه محافظه کاران و چه دموکراتهای تندرو در زدن اتهام و ترویج نفرت نسبت به او به رقابت برخاستند. با این همه او نسبت به تمام این زشتیها و پستیها بی تفاوت بود و آنها را نادیده میگرفت و تنها زمانی به آنها پاسخ میداد که ضرورتی ایجاب میکرد.

ولی او محبوب و محترم از دنیا رفت وزمانی که میلیونها کارگر انقلابی، از معدنهای سبیری تا کالیفرنیا، از اروپا تا آمریکا عاشقانه دوستش داشتند و در فقدانش سوگواری شدند، و من با صراحت میگویم که گرچه این انسان مخالفان بسیار داشت اما حتی یک دشمن شخصی نداشت. نام او و آثارش جاودان خواهند ماند.

عبداله باوی

Tal vid Karl Marx grav

ترجمه از نوشته سوئدی

- ۱- Marcel Deprez
- ۲- Rheinische Zeitung
- ۳- Vorwärts
- ۴- Deutsche Brüsseler Zeitung
- ۵- Neue Rhinische Zeitung
- ۶- New York Tribune

مصاحبه با یک فعال کارگری (۹)

پیام فدایی: مصاحبه ای که در زیر مشاهده می کنید، متن گفتگویی با رفیق مظفر، یکی از کارگران قدیمی است که سالهای طولانی ای از زندگی خود را در کارخانه و در میان کارگران ایران گذرانده و به عنوان یک فعال مبارز کارگری همراه آنان دست به مبارزه سیاسی زده است. این مصاحبه که در ماه جون ۲۰۱۰ صورت گرفته، منعکس کننده گوشه ای از تجارب رفیق مظفر در ارتباط با شرایط زیست و مبارزات کارگران زحمتکش ایران در زمان حاکمیت رژیمهای ضد کارگری شاه و جمهوری اسلامی در فاصله بین سالهای ۱۳۴۴ تا ۱۳۶۰ است و پیام فدایی با هدف آشنا نمودن هر چه بیشتر خوانندگان با شرایط طبقه کارگر و انتقال تجارب فعالین کارگری به درج آن اقدام می ورزد.

سوال: بعضی از اخبار مربوط به انقلابیون مسلح در روزنامه های رسمی کشور مثل کیهان و اطلاعات منتشر می شدند. آیا کارگران این روزنامه ها را می خواندند؟ اگر جواب مثبت است لطفاً بگویند که کارگران با مطلع شدن از آن اخبار چه واکنشی نشان می دادند؟

پاسخ: شاید برای خیلی از خوانندگان شما قبول این مسئله که کارگران نمی توانستند روزنامه بخوانند امر سختی باشد. در آن سالها طیفی که ادای روشنفکر را در کارخانه ها در می آوردند و فکر می کردند که اهل مطالعه هستند بیشتر مجله های هفتگی را می خریدند و با خواندن داستان، فال، درد دل یا فرشته نجات و اینگونه مطالب خود را مشغول می کردند. این هم همیشه نبود، چون پول مجله هم بیشتر از یک تومان بود. روزنامه ها هم پنج ریال فروخته می شدند که اگر هر روز روزنامه می خریدیم میشد ماهی حدود سیزده تومان و این برابر بود با کرایه یک اتاق. اکثراً هم که تلویزیون نداشتیم که از آن طریق در جریان قرار بگیریم. به همین دلیل هم در صد زیادی از کارگران اخبار را نمی شنیدند. در صدی هم که شنیده بودند، به خاطر اختناقی که در آن سالها حاکم بود راجع به آنها صحبت نمی کردند. اما آن دسته هایی که بر خورد می کردند، برخوردشان متفاوت بود. بستگی داشت به سطح درک شان، بعضی از کارگران همه چیز را زیر سر دولت میدانستند، و نسبت می دادند به دولت، مثلاً کشته شدن فاتح را کار اشرف پهلوی میدانستند، و می گفتند چون حاضر نشده ۴۰ درصد از کارخانه را به نام او بکنند وی را کشته اند. اعلامیه سازمان چریکها هم محدود پخش می شد. اما با وجود این کارگران چیت جهان در سرویسها توانسته بودند موضوع اعلامیه را به میان طبقه ببرند.

گرایش عمومی در مورد کشتن بعضی از سران حکومت و ساواکیها این بود که "کار هر کی بوده دستش درد نکند". مردم اهمیت نمیدادند که چه کسی اینکارها را می کند اما مثبت به حساب میاوردند. هیچگاه از اینکه یک ساواکی و یا یکی قاضی دادرسی ارتش کشته شده است اظهار تأسف دیده نشد. این نکته مثبت هم علتش حداقل شناختی بود که کارگران از دولت بدست آورده بودند. جمعی از کارگران هم دارای دید سیاسی بودند. اینها هم متفاوت برخورد می کردند. تأیید می کردند، عدهای هم محکوم می کردند. اما جو غالب در آن زمان طوری بود

که اکثریت کارگران و توده های زحمتکش شهری را هدایت می کرد که از مبارزه مسلحانه حمایت کنند.

سوال: در ارتباط با اخبار مربوط به انقلابیون مسلح چه بحث یا صحبتی را در بین کارگران این دوره به یاد دارید؟

پاسخ: همانطور که گفتم جو اختناق اجازه بحث را نمی داد. بحثها همیشه کوتاه بود و یا گاهی توسط فرد محافظه کاری عوض می شد. تا آنجا که یادم میاید دادگاه مهدی رضایی و گل سرخی و همچنین "تور" فاتح بحث انگیز بودند.

در مورد فاتح همانطور که گفتم بخشی از کارگران نا آگاه آن را کار دربار می دانستند. اما بخش دیگری از کارگران در کارخانه معتقد بودند که فاتح را خود کارگران کشته اند. عدهای هم که مسئله پخش اعلامیه و توضیح سازمان چریکها در این مورد را شنیده بودند، دلایل اعدام را همانطور که بود برای دیگران نقل می کردند.

سوال: تأثیرات مبارزه مسلحانه ای که در دهه ۵۰ در جامعه جاری بود بر روحیه و مبارزات کارگران چه بود؟

پاسخ: وزن عمده بحرانهای اقتصادی آن دوره عمدتاً روی دوش کارگران و زحمتکشان بود. همه به خشم آمده بودند. هزینه های زندگی با سرعت سرسام آوری بالا میرفت. نرخ مایحتاج مورد نیاز مردم روز بروز بالا میرفت. کارگران توان خرید حتی گوشت و مرغ یخ زده که از خارج وارد می شد و ارزانتر از گوشت و مرغ ایرانی بود را هم نداشتند.

مسئله مسکن بیداد می کرد. خانه گیر نیامد و اگر هم گیر می آمد بیش از حد گران بود. بعد ها شنیدیم که اجاره مسکن از سال ۱۳۴۹ تا سال ۱۳۵۶ در تهران حدود ۳۰٪ افزایش داشته است. بخش زیادی از کارگران برای اجاره اتاق و یا خانه راهی روستاهای کرج و ورامین و شهر ری شدند. در چند نقطه از زمینهای بایر نزدیک کارخانه ها و تپه های کرج خانه سازی بدون مجوز آغاز شده بود و از این بابت هم کارگرانیکه اقدام به این کارها کردند در امنیت کامل نبودند و دولت با بولدزر آلونکهای آنها را خراب می کرد. به دلیل فقر و گرانی ساخت حلبی آبادها در اطراف تهران رو به گسترش بود.

در چنین وضعی مبارزه مسلحانه در نیمه راهش بود و کم کم مردم داشتند با آن آشنا می شدند. عناصر کارگری پیشرو، اخبار این مبارزه را به میان کارگران می بردند و در حد محدودی در پیرامون آن روشنگری می کردند.

با توجه به تنوع گرایشات فکری در میان کارگران وضع طوری بود که نمیشد کارگران را یکدست کرد و روحیه آنها را در موردی همسان خلاصه نمود. مبارزه مسلحانه در بخش قابل توجهی مایه هر چند کم امید شده بود. "انشالله که در اینها بتوانند مملکت را نجات بدهند" و یا "خوب اینها همه جانیشان را بر کف دستشان گذاشته اند و دسته دسته دارند فدا می شوند، ولی بخدا حیف آنها، این پدر سگها را مگر خدا خودش زمین بزند" در چنین بحثهای میشود دیدگاههای متفاوت را ملاحظه کرد.

اما مبارزه مسلحانه تابوی ماندگار بودن سیستم "شاهنشاهی" را شکسته بود. توانسته بود در مرحله انقلاب ۵۷ به عنوان رهبری انقلاب خود را به نمایش بگذارد. "رهبران ما را مسلح کنید" شعار بخش خرده بورژوازی و روشنفکران جامعه که صرفاً نبود، به طور یقین شعار توده های کارگر و زحمتکشانی بود که به خشم و نفرتشان آنها را آماده تعرض نظامی به سیستم کرده بود و راجع به این رهبران حکایتها شنیده بودند.

اینجا لازم میدانم در جواب آن دسته اپورتونیستهای نادم از انقلاب و مبارزه مسلحانه بگویم که هدف مبارزه مسلحانه انقلاب توسط گروه کوچکی نبود. ما هم امروز آثاری از رهبران مبارزه مسلحانه در دست داریم که در هیچ کجا وعده انقلاب داده نشده است که آنها خودشان می خواهند به تنهایی انقلاب کنند. در این آثار راجع به حرکت در آوردن توده ها صحبت شده است. به نظر من هفت سال مبارزه مسلحانه بی امان در آن شرایط باید اثرات قابل توجهی از خود در میان طبقه کارگر به جا گذاشته باشد.

سوال: آیا در دوره مورد بحث روحیه ی پاس و ناامیدی بر کارگران حاکم بود و یا آنها از روحیه مبارزاتی برخوردار بودند یا داشتند بر خوردار می شدند؟

پاسخ: از نیمه دوم دهه چهل به بعد روحیه کارگران کم کم به روحیه ای مبارزاتی و جهنده و تهاجمی گرایش پیدا کرد. در صد اعتصابات در صنایع بالا میرفت، اکثر آنها به نتیجه مطلوب میرسیدند. کارگران جدیدی که دیگر پایشان از روستا بریده شده بود در میان طبقه خود حل شده و به مسایل کارگری بیشتر آشنا می شدند و روز به روز روحیه ای کارگران بالاتر میرفت.

(ادامه دارد)

تسلیت

باکمال تأسف مطلع شدیم که اسد بهرنگی، برادر بزرگ معلم انقلابی، صمد بهرنگی در تاریخ ۲۸ اسفند ماه ۱۳۸۹ درگذشت.

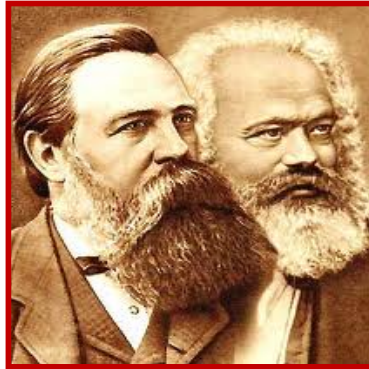
باد او، به مثابه یک تلاشگر فرهنگی، و کوشش های پی گیر و ترقی خواهانه اش در اشاعه آثار و اندیشه های صمد بهرنگی و نمایاندن زندگی و مرگ این انسان کمونیست و نویسنده محبوب مردم آگاه و مبارز ایران، فراموش نشدنی است،



معلم انقلابی. صمد بهرنگی



با ایمان به نابودی رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی، و برقراری آزادی و سوسیالیسم، نوروز بر تمامی کارگران و خلقهای ستمدیده ایران، مبارک باد!



سخنرانی انگلس در مراسم خاکسپاری کارل مارکس

لندن ۱۷ مارچ،
آرامگاه "های گیت"

در ۱۴ مارچ، در ساعت ۲ و ۲۵ دقیقه بعد از ظهر، بزرگترین متفکر و اندیشمند، از اندیشیدن باز ایستاد. او را فقط دو دقیقه تنها گذاشته بودیم و وقتی برگشتیم، او را با آرامش تمام یافتیم که برای همیشه بخواب رفته بود.

پرولتاریای مبارز اروپا و آمریکا از مرگ دانشمند، به فقدان بیکرانی دچار شده اند و هر بار جای خالی او، این فقدان عظیم را بیاد آنها خواهد آورد. همچون چارلز داروین که قانون تکامل طبیعی را کشف کرد، مارکس قانون تکامل تاریخ انسانی را کشف کرد، این حقیقتی ساده که تا بحال در پرده ای از ابهام قرار داشته و تا آن زمان توسط جهان بینی های گوناگون از چشم مردم پنهان می داشتند، این حقیقت که انسان پیش از آن که به سیاست، علم، هنر، دین و غیره بپردازد، باید تغذیه کند، بیاشامد و از پوششش برخوردار باشد، برای همین، تولید ضروریترین، و در نتیجه درجه رشد اقتصادی مردمی که در جامعه معینی زندگی میکنند، شالوده ای است که بر اساس آن، نهادهای دولتی، مفاهیم حقوقی و هنری و نیز معتقدات دینی مردم شکل میگیرد و گسترش می یابد. مارکس ثابت کرد که در برتو این شالوده یا زیربناست که میتوان نهادهای دولتی، حقوقی، هنری و دینی را توضیح داد نه برعکس، آنگونه که تا کنون تعریف میشد. مارکس تنها به این بسنده نکرد، او قانون ویژه ای که بر شیوه تولید سرمایه داری حاکم است کشف کرد، و قوانینی که جامعه سرمایه داری را در نتیجه این شیوه تولید پدید می آورند که اقتصاددانان بورژوا و دموکراتهای منتقد تا کنون در تاریکی و کورمال بدنیا آن میکشند و مارکس با کشف این قانون، یعنی کشف قانون "ارزش اضافی" بر این تاریکی پرتویی از نور افشاند. این دو کشف در یک طول عمر حتی یکی از آنها، برای هر کسی میتوانست کافی باشد تا تمام عمر شاد باشد، ولی مارکس یک محقق نیز بود و در بسیاری از زمینه های علمی تحقیق کرد، و عمقی نه سطحی، حتی در ریاضیات نیز تحقیق کرده و به کشفیات دست یافت. او چنین دانشمندی بود. اما همه آنچه گفتیم حتی نیمی از شخصیت او را بیان نمی کند. به نظر مارکس، علم و دانش نیروی تاریخی پویا و انقلابی است. هر کشف دانش نوینی در دانشهای نظری که کاربرد عملی آن هنوز نامتصور بود، او را بسیار شادمان میساخت، اما اگر این کشف به تحولی انقلابی و بطور کلی در تکامل تاریخ منجر میشد شادی او از این، وصف ناپذیر بود.

صفحه ۱۸

آدرس پست الکترونیک

E-mail : ipfg@hotmail.com

شماره تلفن

برای تماس با چریکهای فدایی خلق ایران

0044 7946494034

برای تماس با

چریکهای فدایی خلق ایران

با نشانی زیر مکاتبه کنید:

BM BOX 5051
LONDON WC1N 3XX
ENGLAND

"پیام فدایی" بر روی شبکه اینترنت

از صفحه چریکهای فدایی خلق ایران

در اینترنت دیدن کنید:

<http://www.siahkal.com>

از صفحه رفیق اشرف دهقانی در

اینترنت دیدن کنید:

<http://www.ashrafdehghani.com>

برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق به رهبری طبقه کارگر!